

مُفْلَمَةٌ

بر همگان روشن است که رساترین فریاد توحید «لا اله الا الله»، نفی غیر و سپس، اثبات واحد است! پیش از اثبات «الله»، باید «اله» را نفی کرد و طومار خدایان را پیچید. از تبری است که به تولی می‌رسیم. بر این اساس، در اسلام، تبری که یکی از فروع اجرایی طریقه الله است، جایگاهی عملی و بدون قید زمان می‌یابد. در اسلام، تبری از دشمنان اسلام دارای دو بخش اساسی است: نخست، مبارزه و تبری

علیه شیطان نفس (جهاد اکبر) و سپس، تبری جستن از شیاطین بیرون که در عرصه اجتماعی هر قوم، رهبر تمام فتنه‌ها و شیطنت‌ها هستند، که در یک کلام مظاهر طاغوت است.

امانت الهی را که به عالم عرضه کردند، هیچ مخلوقی حاضر به حمل (ادراک و پذیرش) آن نشد؛ ولی انسان، دیوانه‌وار و عاشقانه، بدون هیچ محاسبه‌ای، پذیرفت. همان لحظه بود که انسان واجب‌السجده شد و عالم بر او سجده کرد، سجده بر موجودی که «وَتَنَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ روح خدا در او دمیده شده بود. علت سجده نیز روشن بود و فقط تعصب و تکرر شیطان او را از سجده کردن بازداشت.^۱

بدین‌سان آتش کارزار بین نفاق و صدق درگرفت که تا به امروز، روشن است و هر روز، بیش از دیروز، گداخته می‌گردد. در این شعله‌ها، همواره درگیری، مبارزه، مرزبندی و برائت‌جستن از دشمن توحید مطرح بوده و اکنون نیز دقیقاً همین عبارات تکرار می‌شود. زمان، ساختاری خطی در نظام خلقت ندارد و گذشته، به معنای پایان‌یافته و مُرده نیست. هر روز، بانگ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» در عالم طنین‌انداز است و «هر روز، عاشورا است و همه‌جا کربلا».^۲

بر این اساس؛ ما در پی احقاق نظام حقه اسلام هستیم و مسیرش را در تبری جستن از دشمنان اسلام و توحید، با تولی ولایت یافته ایم. ما منتظر فرج امام حی هستیم و در پی رسیدن به حکمت؛ حکمتی که همانا، مانع نفس است در برابر هر غیرحق.

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَمُّوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص، ۷۲).
۲. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۳۴).
۳ - فَلَا تُدْبِكُمْ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، زیارت ناحیه مقدسه

در اسلام، تبری، مقدمه تولى است.^۴ بدون درک تبری، دغدغه و فعلی عملی و واقعی، به عاشق شدن و چرخیدن حول محور ولایت حقیقی منجر نمی‌شود، و همگی افعال و اعمال، تنها عادت و بیانی توخالی است. امام خمینی، چه زیبا مسیر را برای تمام انسان‌ها روشن ساخت: «او (امام خمینی ره) کتاب و سنت را در وجود خویش تفسیر کرد و مجهولات شریعت و طریقت را با مفتاح مبارک حیات خویش گشود و ما دانستیم که جهاد اصغر، شرط لازم جهاد اکبر است و اولیای مقرب خدا در تمام طول تاریخ، همواره بر همین شیوه زیسته‌اند» (آوینی، ۱۳۶۸).

« اصل دین، جز حب و بغض نیست! » پس بدون شناخت دشمن، کدامین لباس رزم را می‌توان بر تن کرد و چگونه می‌توان از دین‌داری و تولى دم زد؟! چگونه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر^۵ را درک کرد؟ و در این مسیر از دامهای گسترده شده توسط طاغوت در امان بود؟

از این دیدگاه، انتظار فعال فرج نیز جز با دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی معنا نمی‌یابد. تا عمق عداوت درک نگردد و تا دشمن اصلی مشخص نشود، درد و عقده‌ای نخواهد بود تا دردمندش، منتظر فرج و گشایشی باشد. چگونه می‌شود به آن آرمان‌شهر واقعی پس از ظهور رسید، حال آنکه دشمن، مانع نیل به این هدف مقدس شده است؟ نفس ما را مسخ کرده و قابلی چنان بزرگ از دنیای پست خود در برابر دیدگان ما برافراشته که تمام افق چشم‌انمان را دربر گرفته است. آدمیان، کبک‌وار، در برابر بت خوش‌خط و خال تکنولوژی، صبح و شام در رکوع و سجودند. با این اوصاف، امام حاضر، به چه دلیل ظاهر شود؟ آسوده‌تر نیستیم اگر بر این رنگ‌رنگ پرننگ خیره شویم و بیش از پیش، آمیخته خاک گردیم؟ ما که از بالا بودیم و سر در افلاک داشتیم! خلیفه خدا را در این عالم، منزل دیگری است که باید بدان برسد و ظهور امام، برای دریدن حجاب ضخیم و متعفن از شرک و نفاق و دنیاپرستی است که پوشاننده صراط مستقیم کمال است؛ دشمن نیز آن‌قدر اجزای هستی و توجه به آن‌ها را گسترش داده است که دیگر، توجه به حقیقت هستی نیز در حجاب رفته است.

آنچه در پی آن هستیم، در دردمندی از آشکارنبودن منجی بشر ریشه دارد؛ آن‌هم به سبب ستر و حجاب فروافتاده بر توحید. به یاری خدا، می‌کوشیم که مصداق آن دسته نشویم که مرگشان «مرگ جاهلیت»^۶ بوده است

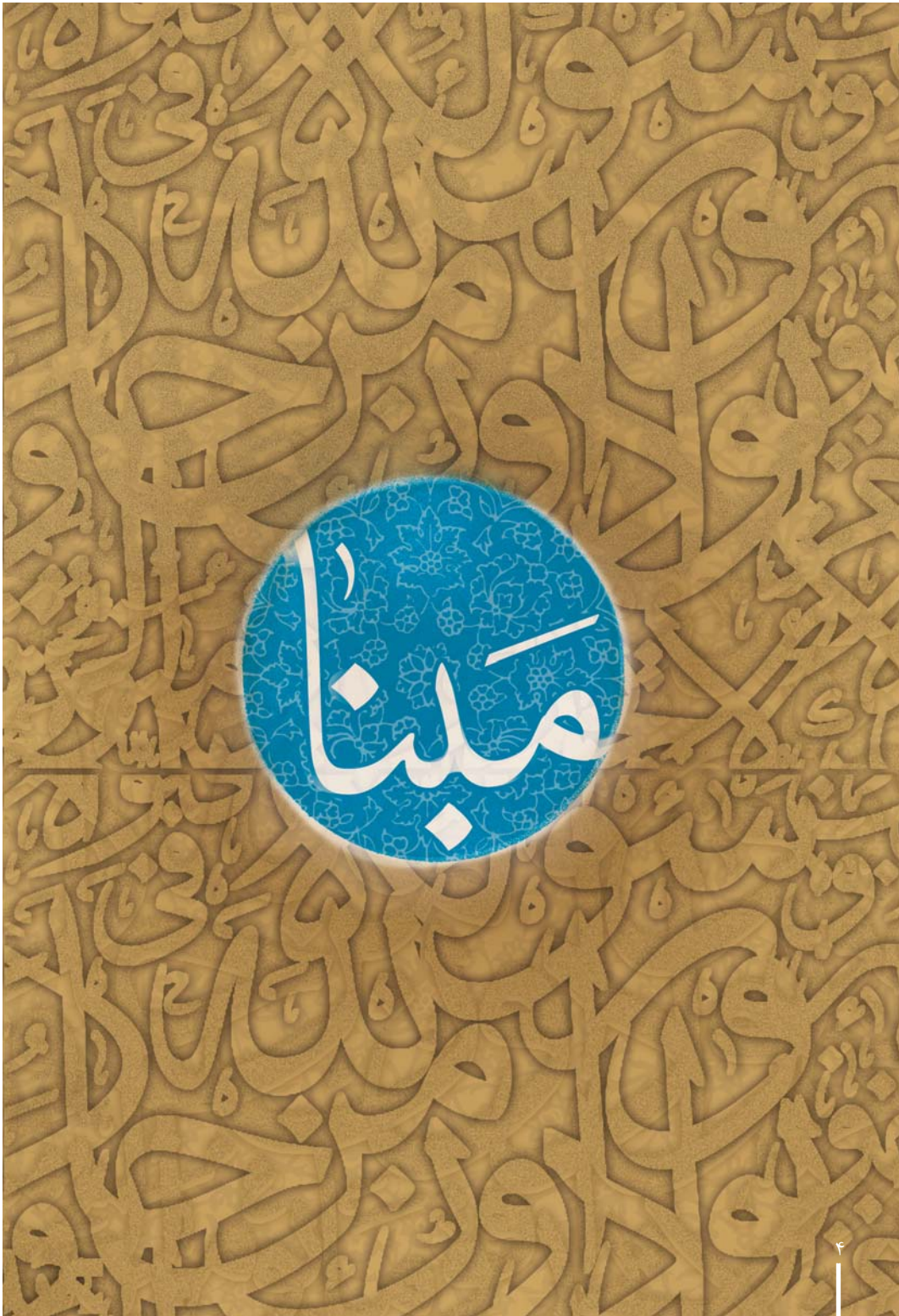
۴. امام صادق (ع): «کسی که تبری ندارد، در اصل تولى او تردید است.»

۵. شهید آوینی - مقاله داغ بی تسلی - ۱۳۶۸

۶. هل الدین الا الحب و البغض - امام صادق علیه السلام - مستدرک الوسائل - ج ۱۵ - ص ۱۲۹ - و بحار الانوار - ج ۵۶ - ص ۶۳

۷. اِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْاِضْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِي، اَرِيدُ اَنْ اَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ - بحار الانوار - جلد ۴۴ ص ۳۲۹.

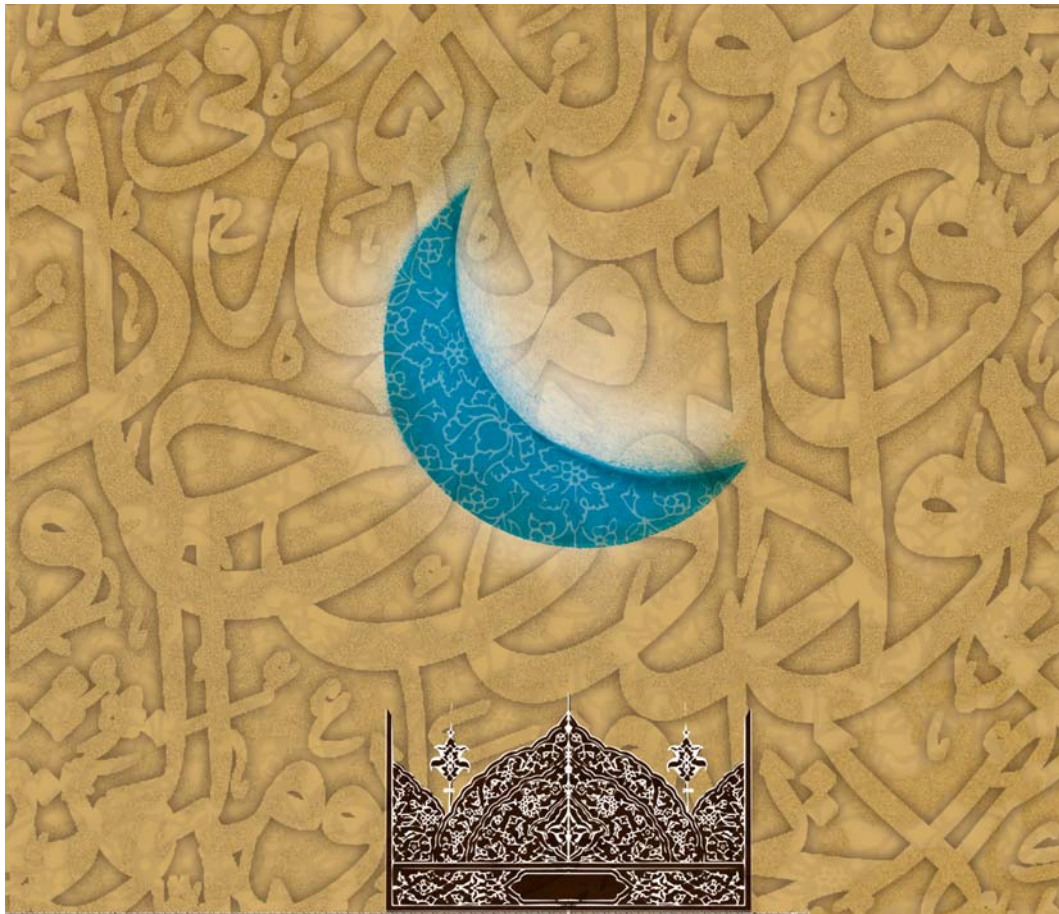
۸. مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَتَّوَفَّ اِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً؛ کسی که بمیرد و امام‌زمانش را نشناسد، به مرگ زمان جاهلیت مرده است. (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۸۹).





لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ
أبناءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ
حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (المجادله-٢٢)

قومی را نمی‌یابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و
رسولش مخالفت کرده‌اند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان
باشند -دوست بدانند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را ثبت کرده و آنها را با روحی از
جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی
روان است، در می‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آنها از او
خشنودند؛ اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارند.



لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا
وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى
ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

(المائدة-۸۲)

مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت، زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ
 مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ
 رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ
 لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (المائدة-٦٣)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌های خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

وَ لَنَجْذِبَهُمْ إِلَىٰ حَرِّ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ
 أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمَرْجُوعِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ
 يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (البقرة-٩٦)

و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر يك از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آنچه می‌کند بیناست.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ
 عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (النساء-١٣٩)

همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست.



تتبعون وتتبعون وتتبعون

تلمود

تلمود یکی از منابع مهم عقاید و آداب و احکام یهودیت است که همواره مرجع یهودیان در تمام اعصار بوده و هست. اهمیت تلمود در ساماندهی یهودیان تا جایی است که آیین یهود پس از تدوین تلمود را یهودیت تلمودی نیز می‌نامند.

در زمان نخستین چاپ تلمود در سده شانزدهم میلادی، بخش‌های مربوط به عیسی مسیح علیه السلام حذف شد و چنین مواردی، تنها در نسخ خطی آن محفوظ ماند. در این روایات، «عیسی ناصری» «طلبه‌ای منحرف» شناخته می‌شود که درباره وی چنین آمده است: «بگذارید ما دیگر هیچ فرزند یا شاگردی چون عیسی ناصری نداشته باشیم که خود را به رسوایی و ننگ کشد.»^۱

طبق روایات مندرج در تلمود، عیسی ناصری در چهاردهم نیسان به‌دار کشیده شد.^۲ طبق فقه یهود، جرم عیسی گمراهی و جادوگری و آشوبگری و مجازات وی، سنگسار کردن و به‌دار آویختن بود؛ زیرا تمام کسانی که سنگسار می‌شدند باید جسدشان به دار کشیده می‌شد. از نظر تلمود، شیوه مجازات عیسی یعنی به‌صلیب کشیدن که روش رومی‌ها بود، با این مجازات شرعی انطباق داشت.

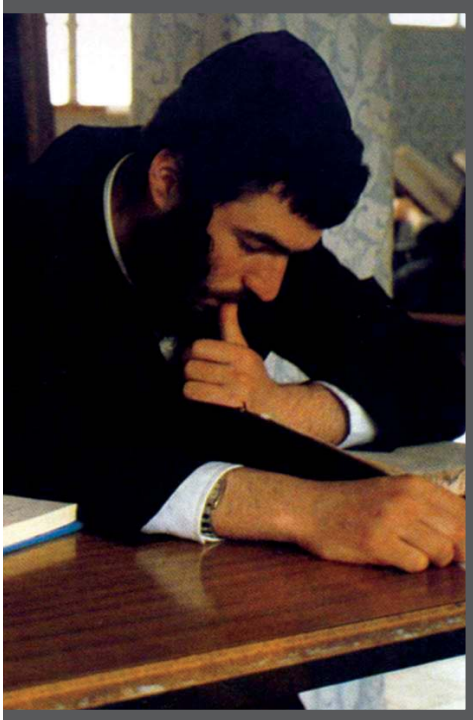
یقیناً با شنیدن این روایت، کنجکاوی برای اطلاع از محتوای تلمود بیشتر خواهد شد و اینکه چطور ممکن است از متون دینی قومی همچون یهودیت، نفرت به‌وجود آید و اقوام و امم دیگر را از خود براند. مسلماً در ابتدا باید بدانیم که دیدگاه یهودیان درباره اقوام و ملل دیگر چیست؟

قوانینی که نمی‌توان منتشر کرد:^۳

در تاریخ ۱۲مه ۲۰۰۲، مقارن با ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۱، در پایگاه اینترنتی FAZ NET وابسته به نشریه آلمانی فرانکفورت آگماینه مطلبی شگفت‌انگیز منتشر شد که البته بعد از زمان کوتاهی، به‌کلی از پایگاه پاک شد. این مطلب شگفت‌انگیز چیزی نبود جز بخش کوچکی از قوانین تلمود. با این عنایت که مطالب تلمود در بعضی کتاب‌ها و نشریات فارسی و عربی منتشر شده است

1. Judaica, vol. 10, p.15
2. Ibid.

۳. برگرفته از: ماهنامه نسیم قدس، ش ۴، دی ۱۳۸۷، جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، تدوین: عبدالله راستگو.



اما عموماً با توجه و شگفتی فراوان مواجه می‌شود و حتی برخی افراد در اصالت آن تردید می‌کنند. به نظر می‌رسد، این بار می‌توان با اطمینان گفت که این‌ها عین مطالب مندرج در کتب تلمود است، هرچند که بسیار هم شگفت‌آور باشد:

۱. سه چیز انسان (یهودی) را دیوانه می‌کند و از قبول خالق او باز می‌دارد. یکی غیریهودی، دیگر روح خبیث و سومی فقر شدید (اروبن، ۴۱ ب).^۵
 ۲. غیریهودی پدر ندارد و زنازاده است؛ زیرا در بطن زنا فرو رفته است؛ بدان‌گونه که گفته شده است: گوشت تن غیریهودی همانند گوشت الاغ و نطفه وی نطفه اسب است (جامبوث، ۹۸ ب).^۶
 ۳. تلمود به معتقدان خود می‌گوید: شما انسان نامیده می‌شوید؛ ولی دیگر ملت‌های جهان انسان نامیده نمی‌شوند؛ بلکه آنان حیوان نامیده می‌شوند (تراکتات باب مزیا، ۱۴۴ ب).^۷

۴. با زن غیریهودی ازدواج نکنید، چون برده است

و مبادا نطفه ایجاد شده، ادامه حیات آن برده شود (جماموٹ ف، ۱۰۰ پ).^۸

۵. اسرائیلی مجاز است به غیریهودی ظلم کند (تلمود، سنهدرین، ۵۷ ب).^۹

۶. غارت اسرائیلی جایز نیست، غارت غیریهودی مجاز است؛ زیرا نوشته شده است که تو نباید حق برادرت را ضایع کنی. یهودا می‌گوید این کلمات برای غیریهودی مصداق ندارد؛ زیرا او برادر تو نیست (بابا مزیا، ۶۱ ۶۱ a).^{۱۰}

۷. پیش از آنکه یهود، نفوذ و سلطه کامل خود را به دست آورد، لازم است جنگ جهانی به پا شود و دو ثلث بشر نابود شود. در این وقت، به مدت هفت سال، یهود اسلحه‌های جنگ را خواهند

4. Erubin

۵. همان

6. Jambuth.

۷. همان.

8. Traktata B.M

۹. همان.

10. FJ ebamoth.

۱۱. همان.

۱۲. برگرفته از تلمود، پایگاه اینترنتی faz net متعلق به نشریه آلمانی فرانکفورتر آگماینه در ۱۲ مه ۲۰۰۲، در ماهنامه نسیم قدس، ش ۴، دی ۱۳۸۷-جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، تدوین: عبدالله راستگو.

13. Baba megia

۱۴. همان.



سوزاند و در این وقت است که دندان‌های دشمنان بنی‌اسرائیل به مقدار بیست و دو زرع خارج از دهانشان بیرون خواهد آمد.^{۱۵}

۸. حیات و زندگانی دیگران ملک یهود است؛ چه برسد به اموال آنان! هرگاه غیریهودی احتیاج به پول داشته باشد، آن قدر باید از او نزول گرفت که تمام مایملکش را از دست بدهد.^{۱۶}

۹. غیریهودی هرچند صالح و نیکوکار باشد، باید او را کشت. حرام است غیریهودی را نجات بدهید؛ حتی اگر در چاهی بیفتد، باید فوراً سنگی بر در آن گذاشت!^{۱۷}

۱۰. فتوایی بر مبنای تلمود و تورات: «به نقل از خبرگزاری فرانسه، «مردخای الباهو»، خاخام اسرائیلی که مرجع مذهبی جریانی به نام «جریان ملی اسرائیل» است، در نامه‌ای به «ایهود اولمرت»، نخست وزیر وقت اسرائیل و سران ارتش این رژیم، با اشاره به ماجراجویی در تورات و تلمود نوشت که غزه با این مسئله تطبیق دارد و براساس تورات و تلمود، کشتار زنان و کودکان غزه شرعی است. در این نامه که در نشریه هفتگی یهودیان در کنیسه‌ها توزیع می‌شود آمده است: از آنجایی که مردم غزه برای جلوگیری از شلیک موشک‌ها کاری انجام ندادند، باید به‌طور دسته‌جمعی مجازات شوند.»

۱۵. سیدمحمدرضا شیرازی، دنیا بازچه یهود بود، ترجمه محمدهادی مدرسی، ۱۳۸۸ هجری قمری، چاپخانه آداب نخف، ص ۱۲۰ تا ۱۳۰.

۱۶. همان.

۱۷. همان.



پروتکل‌ها

«در سال ۱۸۹۷، در شهر بال سوئیس، انجمنی از دانشوران یهودی گرد هم آمدند. در آن انجمن، پایه‌های برنامه‌ای جامع برای تسلط بر جهان ریخته شد که این برنامه با موفقیت‌هایی مطابقت داشت که پیش‌تر از این، یهودیان کسب کرده بودند. این برنامه، فقط موفقیت‌پای یهودیان را نشان نمی‌داد؛ بلکه روش‌های دنبال‌شده و قوانین تاکتیکی ملاحظه شده را نیز پیشنهاد می‌کرد. صورت‌جلسه‌هایی از بخش‌های گوناگون مجمع، جمع شده بود که عنوان این صورت‌جلسه‌ها راپروتکل‌ها گذاشتند.^{۱۸}»

مشهورترین نظر درباره تاریخ انتشار پروتکل‌ها آن است که پروتکل‌ها را برای اولین بار در سال ۱۹۰۵ یا ۱۹۰۶، پروفیسور ژرژ نیلوس به زبان روسی ترجمه کرد و در روزنامه چاپ شد. سپس به سرعت به زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و شهرت فراوان یافت.

«ژرژ نیلوس»، در مقدمه چاپ ۱۹۱۷ نوشته است که اوراکی شامل خلاصه‌ای از صورت‌جلسات، به زبان فرانسه وجود دارد که در سال ۱۹۰۱، الکسس نیکولا جوویس سوشوتن، سردار سلطنتی چرن، به او داده است؛ زیرا تعداد بی‌شماری از صهیونیست‌ها با زبان عبری آشنا نیستند.^{۱۹}

پروتکل‌ها ۲۴ بند دارد. بیشتر آن‌ها، آموزش و آیین‌هاست. به نظر می‌رسد که مؤلف یا مؤلفان این پروتکل‌ها می‌خواسته‌اند در ۲۴ درس، دکترین اسرائیل و مقاصد یهود از زمان‌های گذشته و برنامه لشکرکشی آنان را در آینده آموزش دهند.^{۲۰}

قسمت‌هایی از پروتکل‌ها

۱. پروتکل چهارم می‌گوید: «ما باید شالوده ایمان را ویران کنیم و اصل خدا و روح را از ذهن غیریهود بزدااییم و محاسبات ریاضی و امیال مادی را جایگزین این معانی کنیم.»^{۲۱}

۲. تخریب نظام خانواده: اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را از بین می‌بریم و اجازه

۱۸. ژرژ نیلوس، کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه شهلا المعی، انتشارات المعی، ۱۳۸۸، ص ۱۶.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۱۷.

۲۱. همان، ص ۱۵.

اظهار وجود به کسی نمی‌دهیم؛ زیرا توده مردم باید به وسیله ما اداره شوند و آنان باید به شنیدن حرف‌های ما و اطاعت از ما عادت کنند.

۳. **ترویج بی‌بندوباری:** مردم غیریهود از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی‌بندوبار و بدون اخلاق بار می‌آیند. این عوامل عبارت‌اند از: معلّمان سرخانه، خدمتکاران، منشی‌ها و زنانی که در خانه ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان صهیونیست، مردان غیریهودی را در **عشرتکده‌ها** و مکان‌های غیراخلاقی به فساد می‌کشانیم و آنان را از جاده عفت و پاک‌دامنی منحرف می‌کنیم.

۴. هدف اساسی مدیران ما این است که **قدرت فکرکردن مردم را تضعیف کنند** تا افکار آنان از پرداختن به مسائل اساسی، منحرف شده و متوجه مسائل کم‌اهمیت شود تا فرصت مقاومت کردن در برابر ما را نداشته باشند.^{۲۲}

۵. اکثریت مردم نمی‌دانند مطبوعات در خدمت چه کسانی است؛ بنابراین آنان را به خدمت خود در می‌آوریم. برخی عوامل خود را و ما می‌داریم که گاه‌به‌گاه در مطبوعات، به برخی سیاست‌هایی که ما می‌خواهیم حمله کنند. البته غرض از این کار ردگم کردن است.^{۲۳}

۶. پروتکل پنجم: «ما باید تعلیم و تربیت جامعه غیریهود را به نحوی کنترل و هدایت کنیم که این جامعه در مواجهه با هر مسئولیتی که مستلزم ابتکار باشد، احساس ضعف و ناتوانی کند و تسلیم شود.»^{۲۴}

۷. پروتکل هشتم: «ما باید تمام جنگ‌افزارهایی را که مخالفان ممکن است علیه ما به کار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده‌ترین واژه‌های حقوقی را از میان کتب قانون‌گذاری بیرون بکشیم تا به هنگام داور و قضا از آن‌ها استفاده کنیم؛ البته این واژه‌ها ممکن است غیرموجه و غیرعادلانه جلوه کنند؛ ولی برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، باید از قبل چاره‌جویی کنیم و واژه‌های پیچیده را در قالب عبارات زیبا بیان کنیم تا اصولی، اخلاقی، عالی، متعالی و معقول جلوه کنند.

۸. پروتکل نوزدهم: «اگر از ابراز هرگونه نظریه‌ای مستقل، در زمینه مسائل سیاسی، جلوگیری نکنیم، بدون شک مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح و پروژه‌هایی برای بهبود شرایط زندگی خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به نوبه خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطه خود پی ببریم و به یکی از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوییم: یا اینکه پیشنهادات آنان را به اجرا در آوریم یا اینکه ضمن نشان دادن کوتاه‌بینی‌ها و قضاوت‌های نادرستشان، نظرهای آنان را رد کنیم.»

۲۲. پروتکل پنجم.

۲۳. پروتکل دوازدهم-ژرژ نیلوس، کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه شهلا المعی، انتشارات المعی، ۱۳۸۸

۲۴. همان، ص ۹۷.

یک تحلیل



هنری فورد

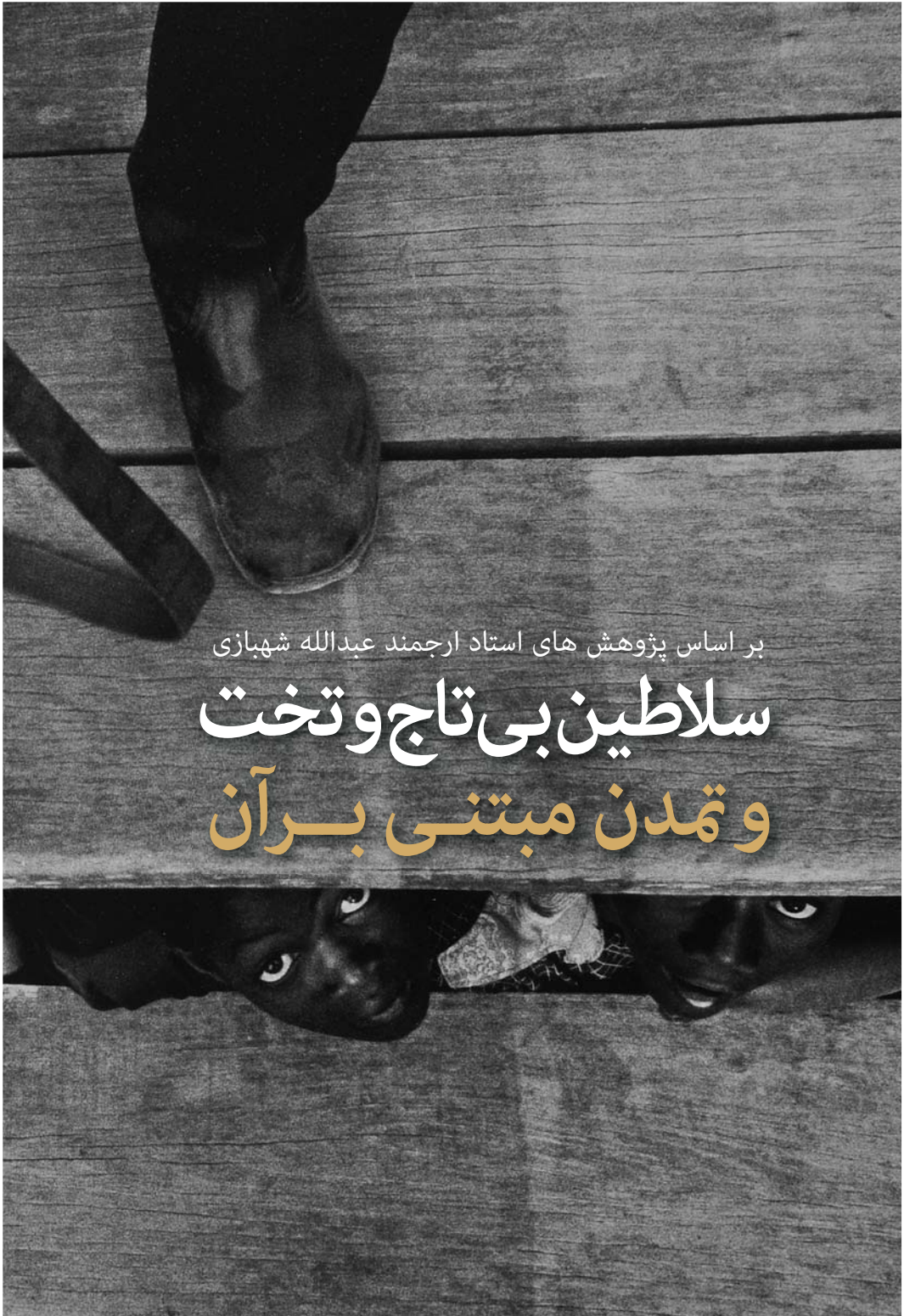
سخنان «هنری فورد»^{۲۵} حدود یک قرن پیش در مورد پروتکل‌های دانشوران یهود بسیار روشن بینانه به نظر می‌رسد، بسیاری از این سخنان مربوط به قبل از وقوع وقایع پیش‌بینی شده در پروتکل‌هاست:

«پروتکل‌ها واقعی‌تر از آنند که افسانه باشند، متقن‌تر و مستدل‌تر از آنند که نظریه‌پردازی صرف باشد یا اسناد جعلی باشند. تبلیغات یهود تاکنون این واقعیت را که پروتکل‌ها از روسیه می‌آیند، بسیار بزرگ جلوه داده است. این را به سختی می‌توان پذیرفت، پروتکل‌ها در واقع، از طریق روسیه آمده است. شواهد درونی نشان می‌دهند که پروتکل‌ها به وسیله یک روسی نوشته نشده، و نسخه اصلی آن‌ها به زبان روسی نبوده و تحت تأثیر اوضاع و شرایط روسیه نگاشته نشده‌اند، بلکه به روسیه راه پیدا کرده و نخست در حدود سال ۱۹۰۵ توسط پروفیسور نیلوس که کوشید پروتکل‌ها را بر طبق حوادثی که در آن زمان در روسیه جریان داشت تفسیر کند، انتشار

پیدا کرده‌اند. مأموران سیاسی در همه نقاط جهان پروتکل‌ها را به صورت نسخه خطی یافته‌اند. قدرت یهود هر کجا توانسته این نسخ را ضبط و توقیف کرده و گاه دارندگان آن‌ها را به اشد مجازات محکوم ساخته است. اما دوام پروتکل‌ها واقعیتی است که ذهن را به تأمل وا می‌دارد. دروغ محض دوام پیدا نمی‌کند و تأثیر آن زود از بین می‌رود... آن‌ها بیش از پیش نزد مقامات بلند پایه مطرح شده و موجب گشته‌اند که با آن‌ها جدی‌تر از همیشه برخورد شود. پروتکل‌ها یک برنامه جهانی‌اند و در این خصوص هیچ تردیدی نیست. این برنامه درون مواد و فصل‌های خود پروتکل‌ها بیان شده است... نکته قابل توجه برای این کشور (امریکا) و کشورهای دیگر آن نیست که فلان جنایتکار یا دیوانه چنین برنامه‌ای را تدارک دیده، بلکه این است که ابزار تحقق مهم‌ترین جزئیات برنامه، پس از تهیه و ارائه آن فراهم گردیده است. خود این سند نسبتاً بی‌اهمیت است، اما اوضاع و شرایطی که مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد، بسیار حائز اهمیت می‌باشد»^{۲۶}

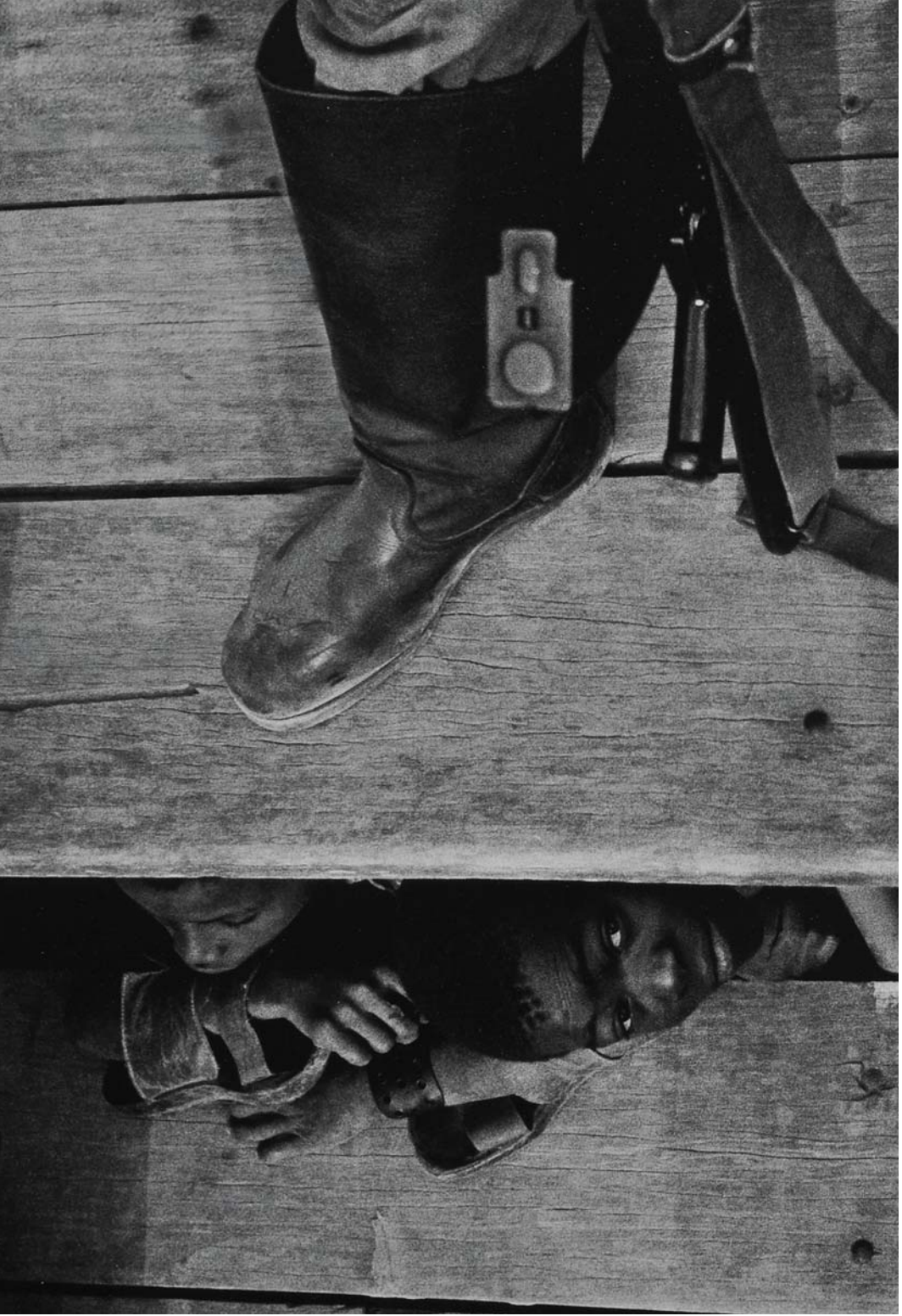
25. Henry Ford

۲۶. هنری فورد، یهود بین‌الملل، ترجمه علی آرش، تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۲. با تلخیص: ص ۸۷ تا ۸۵



بر اساس پژوهش های استاد ارجمند عبدالله شهبازی

سلاطین بی تاج و تخت و تمدن مبتنی بر آن



الیگارش‌ی زرسالاران یهودی

واژه زرسالاری، در نوشتار سیاسی معاصر غرب، از مفهوم «پلوتوکراسی»^{۲۷} برمی‌آید. پلوتوکراسی از واژه یونانی «پلوتوس»^{۲۸} به معنای ثروت است و منظور از آن، سروری مستقیم یا غیرمستقیم اقلیتی ثروتمند (نخبگان زرسالار) بر تمامی جامعه است. همچنین این اقلیت دارای ساختاری دودمانی است؛ لذا از آن با نام الیگارش‌ی زرسالار یاد کرده‌اند. واژه الیگارش‌ی^{۲۹} به معنای نخبه‌سالاری دودمانی، در فرهنگ سیاسی معاصر، برای اطلاق بر همین به‌کار می‌رود. در همین معنا، جرج برنارد شاو،^{۳۰} نویسنده انگلیسی، از «الیگارش‌ی زرسالاری»^{۳۱} سخن گفته است که تمامی اقتدار کهن شاهان را اعمال می‌کند.^{۳۲} این همان پدیده‌ای است که هربرت جرج ولز،^{۳۳} دیگر نویسنده انگلیسی، از آن با تعبیر انسان‌هایی به‌سان خدایان یاد می‌کند. در واژگان سیاسی غرب نیز گاه، مفهوم «پلوتو دموکراسی»^{۳۴} به‌کار رفته است؛ یعنی آن نظم سیاسی و اجتماعی که در ظاهر، دموکراتیک و در باطن، پلوتوکراتیک است.^{۳۵}

امروزه، الیگارش‌ی زرسالاران در مجموعه‌ای از مجتمع‌های عظیم اقتصادی پدیدار می‌شود که شبکه‌ای گسترده و درهم‌تنیده را می‌سازد. زمام این مجموعه هم‌بسته و جهان‌شمول، به‌طور عمده، با اعقاب همان خاندان‌هایی است که در سده نوزدهم، الیگارش‌ی مستعمراتی دنیای غرب به‌شمار می‌رفتند. آنان مستقیم یا غیرمستقیم، وارث سنن و میراث غارتگری صلیبی و فرادریایی^{۳۶} سده‌های پیشین بودند.

از تبارشناسی^{۳۷} خاندان‌های زرسالار یهودی، نتایج نظری زیر حاصل می‌شود:

(۱) در دنیای معاصر، شبکه‌ای گسترده و هم‌بسته از خاندان‌های زرسالار وجود دارد و به‌سان الیگارش‌ی جهان‌وطن عمل می‌کند.

(۲) این الیگارش‌ی وارث مستقیم یا غیرمستقیم همان خاندان‌هایی است که طی سده‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی، عاملان اصلی غارتگری‌های فرادریایی (برده داری نوع بشر) و تکاپوهای مستعمراتی بودند.

(۳) این الیگارش‌ی دارای ساختاری دودمانی است. به‌عبارت‌دیگر، شبکه‌ی بغرنج و گسترده‌ای از مناسبات خویشاوندی، آن‌را به‌هم پیوند داده است؛ از این‌رو قبیله‌ای^{۳۸} بزرگ و جهانی را جلوه‌گر می‌سازد. بسیاری از عناصر ساختاری که در نظام‌های اجتماعی مبتنی‌بر خویشاوندی وجود دارد، مختص جوامع سنتی و قبیله‌ای

27. Plutocracy

28. Ploutos

29. Oligarchy

30. George Bernard Shaw (1856-1950)

31. Plutocratic Oligarchy

32. Webster's Third New International Dictionary, 1986: 1572.

33. Herbert George Wells (1866-1946)

34. Pluto Democracy

35. Plutocratic

37. Genealogy

38. Clan

۳۶. تمدن غرب و غارتگری اروپایی‌ها

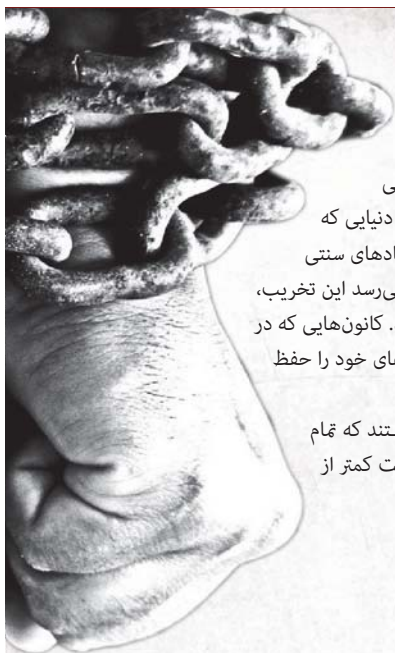
نیست، بلکه این عناصر را در الیگارش‌ی زرسالاری نیز می‌توان یافت؛ مانند هم‌پستگی جمعی، حمایت‌گری، درون‌همسری و تداوم حافظه تاریخی.

۴) این ساختار دودمانی بر بنیاد کارکردهای مشترک اقتصادی است و اعضای آن، امروزه، در رأس مجموعه‌ای عظیم از کمپانی‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی حضور دارند. این مجموعه بسیار به هم پیوسته است؛ دستیابی به شبکه‌ای از مؤسسه‌ها و کمپانی‌های مرتبط و خویشاوند، از دو طریق امکان‌پذیر است: ۱. پیگیری پیوندهای خویشاوندی و اقتصادی اعضای برخی خاندان‌های نام‌آور که دارای پیشینه تاریخی معین هستند؛ ۲. ردگیری مشاغل اعضای هیئت‌مدیره که در برخی مؤسسه‌ها و کمپانی‌های مَعظَم و شناخته‌شده، به‌سان زنجیره‌ای به هم‌بافته‌اند.

اعضای این مجموعه، حاملان و مدافعان اصلی میراث و سنن سیاسی و فرهنگی پیشینیان خود هستند. این پدیده را تسلسل حافظه تاریخی در الیگارش‌ی زرسالار معاصر می‌نامند. تسلسل حافظه تاریخی بدان معناست که هر فرد، گذشته یا خاندان خود را زندگی کنونی خویش می‌داند؛ از این‌رو به جایگاه، نقش و کارکرد خود در مجموعه‌ای که بدان تعلق دارد، واقف است. این درست خلاف وضع جوامع انبوه و ساخت‌زدایی‌شده در دنیای استعمارزده است. در این جوامع، در نخستین گام، حافظه تاریخی سترده می‌شود و فرد، خود را ذره‌ای تنها و سرگردان در میان انبوه توده‌های انسانی می‌یابد؛ او هیچ پیوندی با گذشته خود ندارد و ناگزیر، نمی‌تواند هیچ پیوندی با اکنون خویش بیابد. این اوج از خودبیگانگی انسان است. جامعه‌ای که از چنین عناصری ترکیب یافته است، توده‌ای انبوه از آحاد مستقل به‌شمار می‌رود.

۵) در جامعه‌شناسی معاصر، در تداوم سنت تکامل‌گرایی در سده نوزدهم، فروپاشی ساختارهای سنتی و جدایی اعضای جامعه، پدیده‌ای ملازم با توسعه اجتماعی و اقتصادی است. این فرایند، در الیگارش‌ی زرسالار، در دنیای کنونی تحقق نیافته است. هویت جمعی از طریق نهادهای ویژه‌ای تداوم می‌یابد. این نهادها، از جمله «فراماسونری»^{۳۹}،

۳۹. فراماسونری (Freemasonry) از واژه ماسونیه برگرفته از واژه انگلیسی «Mason» است، این واژه به معنای بنا است که کلمه «آزاد» بدان اضافه شده است و ترکیب «بنای آزاد» را پدید آورده است. فراماسونری؛ تشکیلات پنهانی، مرموز و درهم پیوسته با روشی پنهانی است که بزرگترین تشکیلات سری جهان به‌شمار می‌رود، و به همین جهت اطلاعات دقیق و صحیح از ساختار و چیستی آن کمتر بدست می‌آید- این تشکیلات، در لوای شعارهایی مانند: برادری، برابری، آزادی و در ادامه به ایجاد حکومت واحد جهانی واقفیت بیرونی بخشید- فراماسونری متشکل از نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی می‌باشد، که با آداب و مناسک خاصی عضوگیری کرده، مخفیانه و در ساحتی منفعت‌جویانه برای تشکیلات ماسونی، در مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورها دخالت و تصمیم‌سازی می‌کنند و از نخبگان عضو تشکیلات، برای اهداف جهان‌وطنی خود بهره می‌برد. اولین لژ فراماسونری در سال ۱۷۱۷، در لندن تأسیس شد (که بسیاری این گراند لژ را آغاز فراماسونری نظری میدانند) که اغلب مؤسسان آن، یهودی بودند. در ادامه و در فصل هفتم به صورت تفصیلی تری ارائه شده است.



مولود این الیگارش‌ی است. بدین‌سان، در دنیایی که انبوهی از انسان‌های منفرد زندگی می‌کنند، این گروه‌های کوچک که در اوج انسجام اجتماعی هستند، به راحتی بر دولت و جامعه سلطه می‌یابند. به عبارت دیگر، در دنیایی که ایندیویدوالیسم (فردگرایی)^{۴۰} را تقدیس می‌کنند، ایستارها و پیوندها و نهادهای سنتی جوامع و فرهنگ‌های کهن، در هر گوشه از آن، تخریب می‌شود. به نظر می‌رسد این تخریب، موضوعی طبیعی و ناگزیر و حتی ضروری در فرایند مدرنیزاسیون باشد. کانون‌هایی که در دو سده اخیر، در رأس این فرایند بوده‌اند، ایستارها و پیوندها و نهادهای خود را حفظ کرده‌اند و به تعبیری، کاملاً سنت‌گرا هستند.

«همانا این اقلیت حاکمان اصلی و سلاطین بی تاج و تخت جهان هستند که تمام مطامع و منافع اکثریت جامعه جهانی را در سیطره خود دارند، همان اقلیت کمتر از ۱٪ و حاکم بر اکثریت بیش از ۹۹٪...»

برده داری نوع بشر

در تاریخ‌نگاری آفریقا، «دوران برده‌داری» از «دوران استعماری» متمایز است. دوران برده‌داری از نیمه دوم سده پانزدهم میلادی آغاز می‌شود و تا سده نوزدهم تداوم دارد. سپس دوران استعماری فرامی‌رسد. این دورانی است که قدرت‌های اروپایی رسماً سرزمین‌های آفریقایی را جزو مستملکات خود اعلام نمودند. «تاریخ آفریقایی یونسکو» سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۳۵ را به عنوان دوران استعماری این قاره متمایز ساخته است.^{۴۱}

تجارت جهانی برده در نیمه دوم سده پانزدهم، به وسیله خاندان سلطنتی پرتغال بنیان نهاده شد. در سال ۱۴۱۵ هفتاد و هفت سال پیش از سفر کریستف کلمب به قاره آمریکا و هشتاد و دو سال پیش از سفر واسکوداگاما به شرق، یکی از شاهزادگان پرتغالی به نام هنری ۱۳۹۴-۱۴۶۰ که بعدها به «هنری دریانورد»^{۴۲} شهرت یافت؛ برای اشغال بندر سیتا ۴۳ در ساحل مراکش راهی شمال آفریقا شد. هنری این بندر را اشغال کرد و دژی استوار در آن بنیان نهاد. این نخستین مستعمره فرادریایی اروپائیان و سرآغاز تهاجم‌های پسین دریایی آنان به شرق و غرب است.^{۴۴}

نخستین بار در سال ۱۴۴۱، زمانی که «هنری دریانورد» در جست‌وجوی راه دریایی هند به ساحل غربی آفریقا رسید، دوازده مرد و زن و کودک را به اسارت گرفت؛ آنان را با خود به عنوان برده به پرتغال برد و در بازار لیسبون فروخت. در هفت سال بعدی حدود یک‌هزار آفریقایی شکار شدند و در بازار لیسبون به فروش رفتند. با کشف قاره آمریکا به وسیله کریستف کلمب و تسخیر سرزمین‌های پهناور آن به وسیله «کانکوئیس‌تادورها» بود که تجارت برده اهمیت اقتصادی فوق‌العاده یافت. تا این زمان از بردگان به عنوان غلامان و کنیزان خانگی در کاخ‌های اعضای خاندان سلطنتی و اشراف پرتغال و اسپانیا استفاده می‌شد. از این پس بردگان به یکی از ابزارهای تولید و یکی از سه عامل اصلی اقتصاد پلانت‌ها - نیروی کار، زمین و سرمایه -


40. Individualism

41. A. AduBoahen [ed.], General History of Africa, vol. VII, "Africa under Colonial Domination, 1880-1935", London: UNESCO, Heinemann, 1985.

42. Henry the Navigator

43. Seuta

44. Encyclopedia Americana, USA: Grolier Incorporated, 1985, vol. 14, p. 105.



بدل شدند. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها در به‌کارگیری بومیان قاره آمریکا توفیقی نداشتند و لذا برای تأمین نیروی کار مورد نیاز خود به «شکار» سیاهان آفریقایی روی آوردند. در سده شانزدهم صدور برده به قاره آمریکا به‌شکلی روزافزون تداوم داشت.^{۴۵} با ورود انگلیسی‌ها تجارت جهانی برده و اقتصاد پلانت کاری در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی اوجی شگرف و بی‌سابقه یافت. هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، دانمارکی‌ها، سوئدی‌ها و سرانجام آلمانی‌ها نیز وارد این عرصه شدند.^{۴۶}

منبع اصلی شکار انگلیسی برده غرب آفریقا و بازار آن مستملکات انگلیس در قاره آمریکا بود. این بردگان به طور عمده در پلانت‌های نیشکر و تنباکو به کار گرفته می‌شدند. در این زمان، کمپانی‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، دانمارکی و آلمانی دارای قرارگاه‌های اختصاصی شکار برده در غرب آفریقا بودند.

اروپای سده‌های هفدهم و هجدهم، گرداننده

بزرگ‌ترین «نظام برده‌داری» تاریخ بشر

در سده هجدهم میلادی، انگلستان به بزرگ‌ترین قدرت برده‌دار زمانه بدل شد. در نخستین سال‌های سده هجدهم، انگلیسی‌ها سالیانه حدود سی و شش هزار برده حمل می‌کردند.^{۴۷} اقتصاد پلانتوکراتیک در کنار غارت شرق، تمامی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و علمی آن نقشی چشم‌گیر در شکوفایی بی‌نظیر ثروت و رفاه جزیره انگلیس داشت؛ که در نیمه اول سده نوزدهم به شکل انقلاب صنعتی رخ نمود. سرزمینی فقیر که در آغاز سده نوزدهم کم‌تر از ده میلیون نفر جمعیت داشت و در دو سده پیش نام‌دارترین شاعر آن بر «ثروت هرمز» رشک می‌برد و از جواهرات بی‌حسابی سخن می‌گفت که «دست سخاوت‌مند شرق» به پای پادشاهان خود می‌ریزد، اکنون به ثروتی دست یافته بود که حتی در رؤیاهایش به تصور نمی‌آمد. و تنها به اقلیتی تعلق داشت، نه به جمعیت ده میلیونی سکنه انگلیس. در همین زمان بخش مهمی از این مردم در فقری جانکاه به سر می‌بردند و آن ثروت انبوه در دست معدود خاندان‌هایی انباشته می‌شد که آنان را «اُلِیگارش‌ی مستعمراتی» می‌خوانیم. همین اُلِیگارش‌ی بود که در سده نوزدهم پدیده زرسالاری جهانی را شکل داد.

در مستملکات آمریکایی بریتانیا، جمعیت سفید پوست به دو بخش تقسیم می‌شد: دو سوم جامعه سفیدپوستان را طبقه متوسط انگلیسی تشکیل می‌داد که هر یک چهار برده یا کم‌تر در تملک داشتند؛ و یک سوم نخبگان پلانتوکرات بودند که مالکیت بخش عمده اراضی و انبوه بردگان به دست آن‌ها بود.^{۴۸} اینان در زندگی شاهانه خود غوطه می‌خوردند؛ میهمانی‌های مجلل و پرخرج، می‌خوارگی

45. Clark D. Moore and AnnDunbar [eds.], Africa; Yesterday and Today, N.Y.: Praeger, [1969.] 1971, pp. 106-107.

46. PatrickManning, Slavery and African Life, Cambridge: CambridgeUniversity Press, 1990, p. 32.

47. Walvin, ibid, p. 318.

48. ibid, pp. 88-89.

و آمیزش افراطی با زنان برده، بخش مهمی از اوقاتشان را پر می‌کرد.^{۴۹} «هر نوع عملیات جنسی با بردگان زن مجاز بود و اولین رابطه جنسی پسران سفیدپوست که به بلوغ می‌رسیدند معمولاً با زنان سیاهی بود که آنان را بزرگ کرده یا حتی شیر داده بودند.»^{۵۰}

«بدین‌سان، در قاره آمریکا نسلی پدید آمد از بردگان مادرزادی؛ انسان‌هایی که از پدران سفیدپوست بودند و به عنوان برده در خانه برادران و خویشاوندان پدری خود کار می‌کردند.»^{۵۱} «والوین بر اساس دفترچه‌های یادداشت روزانه به جای مانده از برخی پلانتوکرات‌ها، شرحی دردناک از رفتار ظالمانه جنسی آنان با بردگان به دست داده است. اروپاییان تا مدت‌ها مانع از تشکیل کانون خانواده به وسیله سیاهان می‌شدند زیرا گمان می‌بردند آنان فاقد گزینه تشکیل خانواده‌اند؛ موجوداتی کم‌تر از حیوانات! سال‌های طولانی گذشت تا سرانجام اجازه زندگی خانوادگی به بردگان داده شد.

جنایت تاریخی تجار اروپایی

در دوران تجارت اروپایی برده تنها حدود بیست و پنج میلیون نفر از ساکنان این قاره در خود آفریقا، قاره آمریکا و سایر نقاط جهان به اسارت برده شدند، بلکه بخش مهمی نیز در جریان شکار برده به قتل رسیدند. این ارقام به جز کسانی است که در این ماجرای هولناک انهدام انسانی جان باختند. به نوشته والوین، در اواخر سده هجدهم در بخش مرکزی آفریقای غربی، یعنی شکارگاه اصلی بردگان، سالیانه بین پنجاه تا شصت هزار نفر به بردگی گرفته می‌شدند و در همین حدود جان خود را از دست میدادند.^{۵۲}

جمعیت غرب آفریقا در نیمه سده نوزدهم بیست و پنج میلیون نفر گزارش شده است. برخی محققان معتقدند اگر تجارت جهانی برده نبود، این جمعیت باید چهل و شش تا پنجاه و سه میلیون نفر می‌بود.^{۵۳} نه تنها ثروت‌های مادی و نیروی انسانی قاره آفریقا به تاراج رفت، بلکه ساکنان این قاره نیز به جوامعی ناموزون و فاقد ساختار متعادل جمعیتی، فرهنگی و بیگانه با میراث تاریخی خویش بدل شدند و ساخت‌های سیاسی و اجتماعی آنان نیز منهدم شد. این فاجعه‌ای بزرگ تر از کشتار و اسارت انسانی و تاراج ثروت‌های مادی است؛ زیرا امکان نوزایی قاره آفریقا را برای دورانی طولانی از میان برد. مردان، به ویژه مردان جوان، عموماً به اسارت برده شدند یا به قتل رسیدند و در نتیجه جمعیت زنان به شکلی نامتعارف غلبه یافت. این قطعاً عامل اصلی عقب ماندگی قاره آفریقا است.

تا دهه های متممادی پس از انقلاب های آمریکا و فرانسه برده داری هم چنان تداوم داشت و همان ملت‌هایی که این انقلابها را به سرانجام رسانیدند، خود بدون هیچ تغییری درگیر تجارت جهانی برده بودند. ممنوعیت برده‌داری به طور جدی تنها در اواخر سده نوزدهم رخداد و این در حالی است که در منشور مشروطیت انگلستان ۱۶۸۸، اعلامیه استقلال آمریکا ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ «برابری انسان‌ها» اعلام شده بود. در دنیای غرب «انسان» معنای خاص و محدودی داشت.

49. ibid, p. 72.

50. ibid, p. 131.

51. ibid, p. 132

52. Walvin, ibid, p. 322.

53. ibid.



Capitalism, and the civilization based on it

Roots Of An Empire



صهیونیسم

برگرفته از کتاب ارزشمند سازمان های
یهودی و صهیونیستی در ایران

در تاریخ نگاری راج، شروع صهیونیسم را برگزاری کنگره اول صهیونیست‌ها در شهر بال سوئیس به سال ۱۸۹۷م/ ۱۲۷۶ش، می‌دانند. چه چنین چیزی بدون مقدمه و زمینه اساساً امکان ندارد و نشانه‌های فراوانی، شروع حرکت صهیونیسم را به سال‌ها پیش می‌رساند، اما اگر حتی همین را هم بپذیریم؛ باید ابتدا بدانیم در اواخر قرن نوزدهم اوضاع و احوال اروپا چگونه بوده است. در این ایام، اروپا در آنچه که به نام «دنیای صنعتی» مشهور است کاملاً غرق شده بود. کارخانه‌های فراوان، کار کارگری، احزاب سیاسی مختلف، اقتصاد صنعتی و تولید انبوه، زد و بندهای سیاسی در جهت حفظ و گسترش دامنه نفوذ و در خارج از اروپا حفظ دنیای استعماری که از يك سو مواد خام کارخانه‌ها را فراهم می‌کرد و از سوی دیگر بازار فروش و دنیای مصرف بخشی از تولیدات را تأمین می‌نمود، مجموعه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی اروپا را می‌ساخت. امپراطوری‌های قدیمی اتریش و پروس گرفتار تعارض شده بودند تا از يك سو قیافه اشرافیت قدیمی سنتی خود را حفظ کنند و از سوی دیگر با دنیای صنعتی جدید آشنا شوند. کشورهای استعماری، با ثروت باد آورده و اخلاق نژادپرستانه از يك سو نفرت‌انگیز بودند و از سوی دیگر رشک‌برانگیز. هلند و بلژیک و بلکه فرانسه و ایتالیا و آلمان چنین بودند.

رواج مطبوعات و گسترش اخبار و اندیشه‌های محدوده‌های اشرافی و محافل بسته «بزرگان» را بر روی مردم گشوده بود و بسیاری از حرف‌ها در میان مردم هم بروز و ظهور می‌کرد. اما این محدوده اروپا با سه کشور در اطرافش کاملاً ارتباط داشت و در تأثیر و تأثر با آنها بود:

اول؛ انگلستان که بعد از شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۵م/ ۱۱۹۴ش، در واقع آقا بالاسری برای اروپا شده بود و در اقتصاد و سیاست و دسیسه‌ها و جایجایی قدرت‌ها دخالت فراوان داشت، بخصوص که منشاء فراماسونری و داعیه‌دار انقلاب صنعتی نیز بود، انگلستان در قرن نوزدهم کاملاً در اختیار سرمایه‌داری یهود و در رأس آنها روچیلد بود.

دوم؛ روسیه تزاری با سرزمینی پهناور و تاریخی پرفراز و نشیب و در قرن نوزدهم هم با کشمکش‌های فراوان داخلی با رفت و آمد هر تزار، کل سیاست و شیوه رفتار زیر و رو می‌شد. تلاش برای گرفتن و هضم صنعت و در عین حال حفظ و حراست يك سرزمین وسیع با طوایف متنوع و فرهنگ‌های فراوان، وضع خاصی را ایجاد کرده بود که چندان قابل پیش‌بینی نبود. روسیه در آن ایام بیشترین تعداد یهودی‌ها را در درون خود جای داده بود که علاوه بر همه نوع تلاش قومی، يك جریان سیاسی مهم را هم هدایت می‌کرد به نام مارکسیسم که عاقبت هم خاندان رومانوف را به زیر کشید.

سوم؛ امپراطوری عثمانی که نام و یادش قرن‌ها موجب وحشت اروپا می‌شد. دولتی مسلمان که بعد از جنگ‌های صلیبی و رنسانس و پس از فتح قسطنطنیه در اواخر قرن پانزدهم، حتی توانسته بود شهر وین را نیز محاصره کند. دولت عثمانی برای سردمداران و حکومت‌گران

اورپا همیشه با نوعی وحشت و ترس همراه بود و لذا برای گسترش و حفظ قدرت باید از این کابوس آزاد می‌شد.

در چنین شرایطی است که عناصر و عوامل فراوان و جدیدی، تاریخ اروپا را نقش می‌زد. یهودی‌ها در این میان، به عنوان قوم منحصر به فردی که بر خلاف همه اقوام دیگر در سراسر دنیا پراکنده شده و دولت و سرزمین خاصی نداشتند، به طور طبیعی به این فکر می‌افتادند که راهی برای خود بیابند. یهودی‌ها با وجود پراکندگی و با این که بعضاً در بعضی کشورها تحت فشار دولت‌ها و قدرت‌ها و مردم قرار می‌گرفتند و با اخلاق و رفتار و خصوصیاتشان، دشمنی میزبانان خود را برمی‌انگیختند، در این ایام احساس می‌کردند که می‌توانند به کارهای بزرگ‌تری دست بزنند. آنها با جریان استعمار، ثروت‌های کلانی اندوخته بودند؛ با ارتباطات خود در کشورهای مختلف و ایضاً با ارتباط با تشکیلات فراماسونری احساس قدرت می‌کردند و از بسیاری از جریانات پشت پرده خبر داشتند و چه بسا، بسیاری از آنها را خود سازمان می‌دادند؛ با قدرت پول و سرمایه و خصوصاً در دنیای مادی و اقتصادی اروپای قرن نوزده، این‌ها می‌توانستند بازیگران قدرتمندی باشند؛ با عقب‌نشینی کلیسا و برخاستن

موانع فرهنگی و اخلاقی، امکان ترویج اندیشه‌های خود را یافته بودند و با در اختیار گرفتن روزنامه‌ها و محافل فکری و فرهنگی، امکان تأثیرگذاری را یافته بودند و همه این‌ها، آنها را به این فکر انداخته بود که می‌شود به آرزوی دیرینه دولت یهودی هم جامه عمل پوشاند.

قوم یهود از سال ۷۰ میلادی که به دست تیتوس از فلسطین رانده و در کشورهای جهان پراکنده شده بودند در همه دعاها و نمازها مدام و هر روز این جمله را تکرار می‌کردند که « سال دیگر اروشلیم» اما نحوه اجرای این آرزو را با شیوه آرام و با معجزه خداوندی می‌دانستند ولی در قرن نوزده، احساس قدرت اقتصادی و سیاسی از يك سو و رواج اندیشه‌های مادی و دنیایی از سوی دیگر، آرزوی «بازگشت به ارض موعود» را با تدابیر نظامی و سیاسی آمیخت و آنها را بر آن داشت که به جای انتظار معجزه، آستین‌ها را بالا بزنند و خود شروع کنند.

یکی از بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان پرآوازه صهیونیسم می‌نویسد:

دوران پارلمنتون - ۱۸۳۷ - ۱۸۵۲ م - یکی از پررونق‌ترین ادوار رشد افکار و اندیشه‌های بازگشت یهودیان به فلسطین بود. این دوره شاهد رویدادهای هیجان‌انگیز در شرق بود. برخی از این رویدادها از چنان اهمیتی برخوردار بودند که ذهن پارلمنتون را به شدت به خود مشغول می‌کردند.... افق و دورمای اروپا آن چنان آشفته بود که یکی از سیاستمداران بزرگ آن عصر اعلام کرد که: « اگر فرشته‌ای نیز از آسمان نازل شود و مسؤولیت اداره امور در وزارت خارجه را عهده‌دار گردد. نمی‌تواند حتی برای مدت سه ماه هم صلح را تضمین کند.»^{۵۴}

۵۴ - ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج اول، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹



«سوکولوف»^{۵۵} سپس وقایع مختلفی را توضیح می‌دهد تا وضع بحرانی اروپا را ترسیم نماید و صفحات زیادی از کتابش را به این توضیحات اختصاص می‌دهد تا در فصل ۴۱ می‌نویسد: «با آن که یهودیان انگلیس در تبلیغ اندیشه و سیاست بازگشت و استقرار یهودیان در فلسطین پیشگام بودند، پیشرفت علمی در این زمینه مرهون تلاش یهودیان فرانسه یا دقیق‌تر بگوییم یک فرد یهودی فرانسوی است. فعالیت و کوشش عاشقان صهیون با آغاز فعالیت گستردهٔ بارون ادموند دورچیلد در سال‌های ۱۸۹۵-۹۶ برای ایجاد آبادی یهودی‌نشین در فلسطین وارد مرحلهٔ تازه‌اش شد»^{۵۶}.

جالب است که هم در انگلیس و هم در فرانسه و هم در همهٔ اروپا، این خانوادهٔ گستردهٔ روچیلد است که هم به یک سیستم جهانی بانکداری سلطه دارد و هم به دولت‌ها وام می‌دهد و هم مخارج طرفین جنگ‌ها را تأمین می‌کند، هم برای برده‌داری سرمایه‌درست می‌کند، هم برای خرید سهام کانال سوئز و نیز حفر کانال پاناما سرمایه‌گذاری می‌کند و هم بسیاری کارهای دیگر می‌کند - همان کارها که دیگر یهودی‌ها هم با اندازه‌ها و مقایسه‌های کوچک و بزرگ در سراسر جهان و در طول تاریخ انجام داده‌اند - علاوه بر همهٔ این‌ها با دستیابی به باغ‌ها و زمین‌های فلسطین، عده‌ای یهودی را در سرزمین مقدس جاگیر می‌نماید.

تازه از این ایام به بعد است که سر و صدای شخصی دیگر در زمینهٔ ژورنالیسم مطبوعاتی و اجتماعی یهودیان اروپا به عنوان رهبر نهضت صهیونی پیدا می‌شود:

هرتزل در سال ۱۸۶۰ در بوداپست به دنیا آمد؛ یعنی زمانی که رفته‌رفته موج مهاجرت یهودیان از شرق اروپا به غرب

این قاره آغاز می‌شد و این در حالی بود که در غرب نیز جایی برای مهاجران یهودی وجود نداشت. هرتزل در فضای آکنده از موج سکولاریسم آن زمان اروپا، تحصیل کرد و در سال ۱۸۸۴ درجه‌ی دکتری حقوق خود را از دانشگاه وین دریافت نمود. پس از آن به نویسندگی و بعدها خبرنگاری روی آورد. پیش از ماجرای دریفوس، هرتزل از مبلغان فعال ادغام جامعه یهودی در جوامع اروپایی بود و حتی تلاش کرد چند باشگاه یهودی را برای گرویدن یهودیان به صورت مخفی به مذهب کاتولیک تأسیس کند.^{۵۷} اما پس از قضیه دریفوس در فرانسه دریافت که ادغام یهودیان در جوامع دیگر، امری محال است. از نظر وی «یهودی‌ستیزی»^{۵۸} جزئی تفکیک‌ناپذیر از جامعه آن روز اروپا بود که چاره‌اش «آسیمیلیسیون»^{۵۹} یا راه‌حلهایی از این دست نبود. وی در کتاب خود با عنوان «دولت یهود» که در سال ۱۸۹۶ منتشر شد، بر این امر تأکید و استدلال کرد که جوهره مشکل یهودیان اساساً فردی نیست؛ بل که مسئله‌ای قومی و ملی است. او معتقد بود که زجر و ناکامی ملت یهود در طول تاریخ تنها از یک طریق دارای پایانی خوش خواهد بود و آن بین‌المللی کردن مسئله یهود است.

پس از آن هرتزل به فکر یافتن راه‌های عملی برای تحقق رؤیاهایش افتاد. اولین قدم، تأسیس شرکتی سهامی برای جمع‌آوری اعانه از یهودیان سراسر جهان به منظور ایجاد پشت‌وانه مالی برای تحقق هدف‌های مورد نظرش بود. (این کمپانی پس از تأسیس، سازمان صهیونیسم نام گرفت) هرتزل پس از ملاقات‌های فراوان با سرمایه‌داران معروف یهودی چون «بارون روچیلد» و «موشه مونت پیوری» و جلب هم‌کاری آنها که به حق پشت‌وانه مالی مناسبی برای به اجرا درآوردن افکار و عقاید هرتزل بودند، رفته‌رفته موجبات برپایی نخستین کنگره صهیونیست‌ها را در شهر «بال» سوئیس در آگوست ۱۸۹۷ فراهم آورد.^{۶۰} در این کنگره رسماً اعلام شد که هدف اصلی صهیونیسم تأسیس یک موطن برای یهودیان در فلسطین است. در اعلامیه چهار ماده‌ای بال، سرعت بخشیدن به استعمار فلسطین توسط یهودیان، گردآوری یهودیان جهان در فلسطین، جلب نظر و کسب رضایت حکومت عثمانی برای استعمار فلسطین مورد تأکید قرار گرفت. اهمیت بال و حمایتی که بعدها از سوی محافل سرمایه‌داری و استعماری اروپا از آن شد به حدی بود که هرتزل در خاطرات خود گفت: «در بال دولت یهود را بنیان گذاشتم.»

در واقع، طی اقدامات ذیل یهود در فلسطین استقرار یافت که در ذیل به صورت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره شده است:

(۱) صحبت با عثمانی برای تصاحب سرزمین فلسطین که با شکست روبه‌رو شد.

57. Alan Duty. The Jewish state: A Century Later, University of California Press, c1998, p.34.

58. Anti-Semitism

Assimilation - هضم شدن -

۵۹. ادغام شدن، هضم شدن -
۶۰. پس از کنفرانس بال، جنبش صهیونیسم تا سال ۱۹۰۱ هر سال و پس از آن هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌داد. شایان ذکر است که اوضاع و احوال سیاسی اواخر قرن نوزدهم، زمینه‌ی ظهور شخصیت‌های یهودی طرفدار اندیشه‌ی استعماری بازگشت به ارض موعود (فلسطین) و شکل‌گیری جنبش صهیونیستی را فراهم ساخت. در دهه‌ی ۱۸۸۰ طرفداران نهضت «عشاق صهیون» و سپس «جنبش بیلو» (bilu)؛ پیش‌تازان بیلو مخفف بیا به خانه‌ی یعقوب برویم) مسئله‌ی بازگشت یهودیان به فلسطین را رسماً مطرح کردند. پس از چندی نیز هرتزل با نوشتن کتاب دولت یهود و گردآوردن شخصیت‌های صهیونیست، زمینه‌ی برپایی کنفرانس بال را فراهم ساخت.

- (۲) رای‌زنی با دولت آلمان که با شکست روبه‌رو شد.
- (۳) معامله با دولت انگلستان بر سر قیمومیت دولت انگلستان در فلسطین که در واقع همان استعمار فلسطین بود.
- (۴) تشکیل قیمومیت دولت انگلستان در سال ۱۹۲۰ در فلسطین.
- (۵) سلطه‌ی سی‌ساله‌ی انگلستان بر فلسطین.
- (۶) برنامه‌ی کولونی‌سازی (شهرک‌سازی یهودیان).
- (۷) استفاده از سیاست مشت آهنین (ایجاد وحشت).
- (۸) تربیت گروه‌های تروریستی، متشکل از جوانان یهودی.
- (۹) تلاش یهودیان برای خرید زمین‌های فلسطینیان که با شکست مواجه شد.
- (۱۰) استفاده از زور و کشتار برای اخراج فلسطینیان.
- (۱۱) صدور قطع‌نامه‌ی ۱۸۱ توسط سازمان ملل متحد، مبنی بر تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی در جوار یک‌دیگر در سال ۱۹۴۷ میلادی (در هنگام عقد قطع‌نامه بیش از ۹۴٪ از فلسطین متعلق به فلسطینیان بود و تنها ۶٪ از فلسطین در تصرف یهودی‌ها قرار داشت.) * ذکر این نکته ضروری است که سازمان ملل متحد به لحاظ قانونی نمی‌توانست این قطع‌نامه‌ها را صادر کند؛ لیکن فشار زرسالاران یهودی، موجب صدور این قطع‌نامه گردید.
- (۱۲) تخلیه‌ی اعراب فلسطین توسط نیروهای انگلیسی، تخلیه‌ی کامل آن‌ها از مناطق یهودی‌نشین و واگذاری مناطق عرب‌نشین به ارتش صهیونیستی.
- (۱۳) آغاز خلع سلاح اعراب و کشتارهای دسته‌جمعی نظیر حيفا و ایجاد رعب و وحشت.
- (۱۴) تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸.
- (۱۵) بیداری دیر هنگام کشورهای عربی و آغاز جنگ اعراب و اسرائیل. (هنگامی که دولت اسرائیل در آستانه‌ی شکست در جنگ قرار داشت، با هم‌آهنگی که با سازمان ملل متحد صورت گرفته بود، آتش‌بس چهار هفته‌ای اعلام شد؛ با این شرط که هیچ‌گونه نقل و انتقال و تغییر موضعی توسط طرفین صورت نگیرد. لیکن اسرائیل در این فاصله زمانی دست به انتقال اسلحه از طریق آمریکا زد و جنگ را مغلوبه نمود و تا شرق بیت‌المقدس پیش رفت و آن را اشغال کرد.)
- (۱۶) عضویت دولت اسرائیل در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۹.
- بدین سان دولت اسرائیل تأسیس گردید اما قطعاً این پایان کار نبوده و نیست. «دیوید بن گوریون» رهبر مشهور صهیونیسم دست کم دو بار و در دو سند رسمی (سال‌نامه‌ی دولتی اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲) گفته است که «کشور اسرائیل فقط بخشی از کشور کوچک ما را در بر می‌گیرد و تنها یک قسمت از سرزمین اسرائیل را.» دولت اسرائیل هم اعلام کرده است (در سال‌نامه‌ی دولتی ۱۹۶۵) که دولت جدید به هیچ مفهوم دست‌کشیدن از مرزهای ارض اسرائیل تاریخی (از نیل تا فرات) نخواهد بود.

القدس لنا



قداست و جایگاه مسجد الاقصی

منشأ قداست و فضیلت مسجد الاقصی در سه مورد است:

- (۱) بنای مسجد الاقصی (بیت المقدس) و تجدید آبادانی آن توسط پیامبران الهی،
- (۲) قبله گاه اول مسلمین،
- (۳) محل معراج پیامبر اکرم (ص).

به مدت ۱۳ سال یعنی تا سال دوم هجری قبله مسلمین مسجد الاقصی بود. از آن جا که بیت المقدس از مسجد الحرام دورتر بوده و در ورای آن مسجدی نبوده، آن را مسجد الاقصی (مسجد دورتر) نامیده‌اند. بیت المقدس مهد هر سه دین الهی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. این مسجد با واقعه اسراء و معراج نبی اکرم (ص) جایگاه ممتازی یافت. در ۲۷ رجب سال اول هجری پیامبر اکرم شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی منتقل شد و از آن جا به آسمان رفت. حرکت اول را «اسراء» و دومی را «معراج» می‌گویند. خداوند متعال با بیان این واقعه و در اهمیّت مسجد الاقصی می‌فرماید:

«سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله...» (پاک و منزّه است خداوندی که در شبی بنده‌ی خویش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت سیر داد ...)

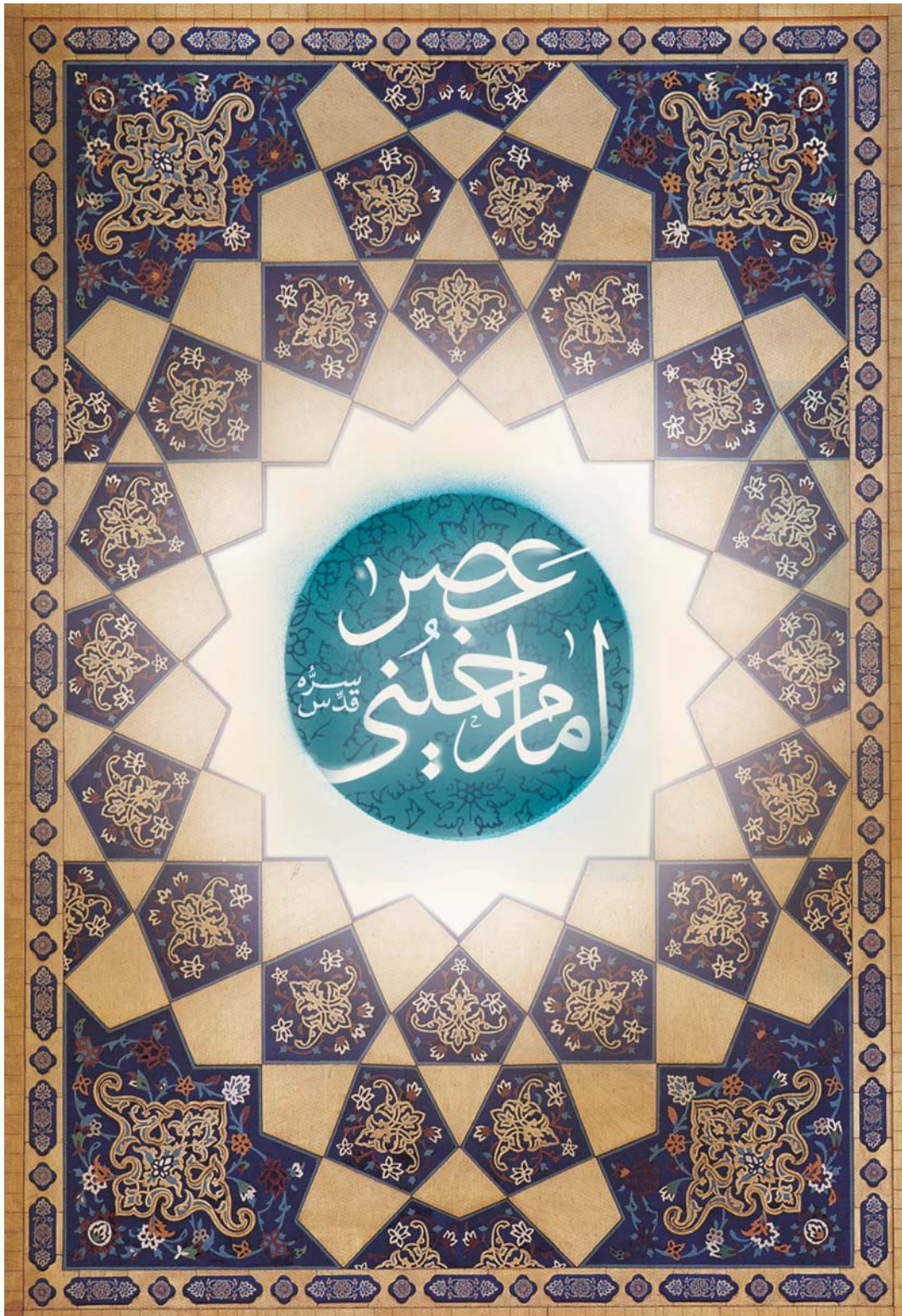
در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرموده‌اند:
«بار سفر مبندید مگر به سوی سه مسجد: مسجد الاحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی.»
امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرموده‌اند:
«چهار مکان در دنیا از حضرهای بهشتی هستند: اول مسجد الاحرام، دوم مسجد النبی (ص)، سوم مسجد
بیت المقدس (الاقصی) و چهارم مسجد کوفه» هم‌چنین ایشان فرمودند: «یک نماز در بیت المقدس (مسجد الاقصی)
برابر با هزار نماز است.»

مسجد الاقصی و صهیونیسم

بزرگان دین یهود اعتقاد دارند که خداوند جهان را تنها به خاطر یهودیان و برای آن‌ها آفریده و ویرانی معبد سلیمان و پراکنده شدن آن‌ها در اطراف و اکناف جهان کیفری است که خداوند بر قوم یهود جاری ساخته و معبد دوباره ساخته نمی‌شود مگر آن‌که خداوند قوم یهود را بیامرزد. آنان علامت غفران الهی را ظهور مسیح می‌دانند. برخی یهودیان عقیده دارند که مسجد الاقصی بر خرابه‌های معبد سلیمان ساخته شده است. پس از آن‌که دولت اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م تمامی شهر بیت المقدس و نواحی اطراف آن را تا غرب رود اردن تصرف کرد. یهودیان محوطه دیوار براق را که به صورت درّه و متروکه بود، به شکل یک مرکز اجتماعات و زیارت‌گاه بازسازی نموده و اینک هر هفته هزاران یهودی از نقاط مختلف جهان برای نیایش و ندبه، در پای این دیوار گرد هم می‌آیند و به اجرای مراسم خاص مذهبی و خواندن تورات می‌پردازند. مخصوصاً غروب روزهای جمعه و شنبه، مردان و زنان و دختران و پسران زیادی به همراه پیشوایان مذهبی یهود، در آن‌جا اجتماع می‌کنند. آنان حاجات خود را بر روی تگه‌های کاغذ نوشته و در شکاف دیوار قرار می‌دهند. بسیاری از آنان خواستار احیای مجدد معبد سلیمان هستند که معتقدند در مکان فعلی مسجد الاقصی قرار دارد. آن‌ها معتقدند یهودیان باید مسجد الاقصی و قبه الصخره در بیت المقدس را منهدم نمایند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند. بر اساس همین اعتقاد، آن‌ها از سال ۱۹۶۷ تا به حال مسجد الاقصی و قبه الصخره را بیش از صد بار مورد حمله قرار داده‌اند.

مسیحیان بنیادگرا نیز معتقدند که ساختن هیکل شرط اساسی بازگشت دوباره مسیح است. آن‌ها معتقدند با تخریب دو مسجد در بیت المقدس، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ تمام جهان نابود خواهد شد. در جنگ جهانی مقدس زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را شکست خواهد داد و حکومت واحد جهانی با پایتختی بیت المقدس تأسیس خواهد کرد و معبدی که توسط یهودیان و مسیحیان صهیونیست در آغاز جنگ ساخته شده، محل حکومت جهانی مسیح خواهد شد.

بسیاری از سازمان‌های تروریستی جدید صهیونیستی، مهم‌ترین هدف خود را بازسازی هیکل و تخریب آثار اسلامی موجود در آن مکان تعیین کرده‌اند. در نزدیکی دیوار ندبه، دو مؤسسه تلمودی تأسیس شده است که دویست طلبه، آداب آیین قربانی را می‌آموزند تا در هنگام بنای هیکل سوم آن را به‌جا آورند. گویا معبد اول در جریان لشکرکشی بخت‌النصر و معبد دوم در جریان حمله تیتوس (سردار رومی) از بین رفته است.



حماسه‌ی خمینی رحمته‌الله

۱. خطر چیست؟ دشمن کیست؟

اولین گام در این مسیر، پاسخ به این پرسش اساسی است که از دید امام خمینی، عمده‌ترین جریان خطرآفرین برای اسلام و مسلمین - و بلکه جهان بشریت - کدام است؟ حضرت امام از آغاز علنی شدن قیام خویش در سال ۱۳۴۱ شمسی، طی نطقی مبسوط، در این باره فرمود: «حالا که خطر وارد شده است، و آن خطر یهود است... آقایان بدانند که خطر امروز به اسلام کم‌تر از خطر «بنی‌امیه» نیست.»^۲

فیلسوف و متفکر عالی‌قدر، علامه شهید «مرتضی مطهری» این شاگرد شایسته امام خمینی در باره این خطر جهانی فرمود: «اگر پیغمبر اسلام زنده بود، امروز چه می‌کرد؟ در باره چه مسئله‌ای می‌اندیشید؟ والله، والله قسم می‌خورم که پیغمبر اکرم، در قبر مقدسش، امروز از دست یهود می‌لرزد...^۳ والله قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم را خون کرده است، این قضیه [اشغال فلسطین] است.»^۴

۲. مسأله‌ی قدس

حضرت امام در تمام دوران مبارزات خویش، مسلمانان را تشویق می‌کرد که برای آزادی قدس و فلسطین و محو رژیم نامشروع صهیونیستی بکوشند: «از مصیبت‌های بزرگ مسلمین، قضیه‌ی اسرائیل تجاوزکار است.^۵ ما می‌گوییم: اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت‌المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.»^۶

۱. برگرفته از مقاله‌ی زین العابدین صدیق (ابو محی‌الدین) - مکتوب در کتاب پژوهش‌های صهیونیت - مجلد اول.

۲. امام خمینی: «صحیفه‌ی نور» ج ۱، ص ۱ تا ۱۴ فروردین

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۲۸ تا ۵۲، اردیبهشت

۴. حماسه‌ی حسینی، ج ۲، ص ۱۶۴، سال ۱۳۴۹ شمسی.

۵. حماسه‌ی حسینی، ص ۱۶۸، سال ۱۳۴۹ شمسی.

۶. صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۴۱ تا ۱۴، فروردین ۵۷.

۷. صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۱۲ تا ۱۷، شهریور ۶۱.

نباید فراموش کرد که توطئه اشغال فلسطین و ایجاد «اسرائیل» در قلب جهان اسلام، سرفصل توسعه طلبی گسترده‌ای است که متأسفانه هنوز ملت‌های مسلمان از عمق و گستره آن، آگاهی کافی نیافته‌اند.

حضرت امام، به‌خصوص رهبران و اندیش‌مندان امت را به مبارزه برای نابودی دشمن مشترک اسلام، یعنی رژیم غاصب صهیونیستی و آزادی سرزمین فلسطین دعوت می‌نمود: «بیش از بیست سال است که فریاد کرده‌ایم که اجتماع کنید و این غده سرطانی را از بین مسلمین بیرون کنید. «بیت المقدس» را از او بگیرید؛ کشورهای اسلامی را از این غده سرطانی آزاد کنید.»^۸

۳. استراتژی ایجاد «اسرائیل بزرگ»

یکی دیگر از اهداف امام خمینی در جریان مبارزه با خطر یهود، مقابله با استراتژی توسعه طلبانه‌ی این غده سرطانی در منطقه و جهان اسلام بود که از آن، با عنوان «ایجاد اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات» یاد می‌شود: «ما مکرر گفته‌ایم که اسرائیل، این جرثومه فساد، به قدس و بیت المقدس اکتفا نخواهد کرد؛ و اگر مهلت داده شود، تمام دول اسلامی در معرض خطر است.»^۹

استراتژی «اشغال سرزمین‌های زرخیز خاورمیانه» رؤیای دیرینه‌ای است که سران صهیونیسم پیوسته به آن تأکید داشته‌اند و امروز نیز با گستاخی بدان اصرار می‌ورزند.

حضرت امام، سهل‌انگاری و نابخردی برخی از سران کشورهای اسلامی در قبال استراتژی توسعه طلبانه صهیونیسم را از مشکلات بزرگ جهان اسلام دانسته، فرمودند: «از اول گفته است که «اسرائیل بزرگ» باید تحقق پیدا بکند؛ باید فلسطین به کلی از بین برود؛ تمام جاهایی که دست اسرائیل است، این‌ها لاینفک از اسرائیل است، اسرائیل بزرگ یعنی «از نیل تا فرات» یعنی تمام منطقه‌ای که عرب‌نشین است. حجاز هم جزء این باید باشد؛ مصر هم جزء این است. و این‌ها (سران عرب) نشسته‌اند آن‌جا، دارند تماشا می‌کنند، و عده کثیرشان هم هم‌راهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند بشناسند و امثال ذلک. این‌ها یک مصیبت‌هایی است که در قرن ما واقع شده است. و مع‌الأسف، مسلمین یعنی حکومت‌های اسلامی، بی‌تفاوت هستند. و آن‌ها نمی‌گذارند که کشورهای خودشان، مردم عادی‌شان، راجع به این‌ها صحبت بکنند.»^{۱۰}

۸. صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۲۱ تا ۲۸، بهمن ۶۰

۹. صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۱۶، ۴، بهمن ۶۰

۱۰. صحیفه‌ی نور، ج ۱۸، ص ۱۰۱ تا ۱۵، شهریور ۱۳۶۰

۴. سیطره جهانی یهود

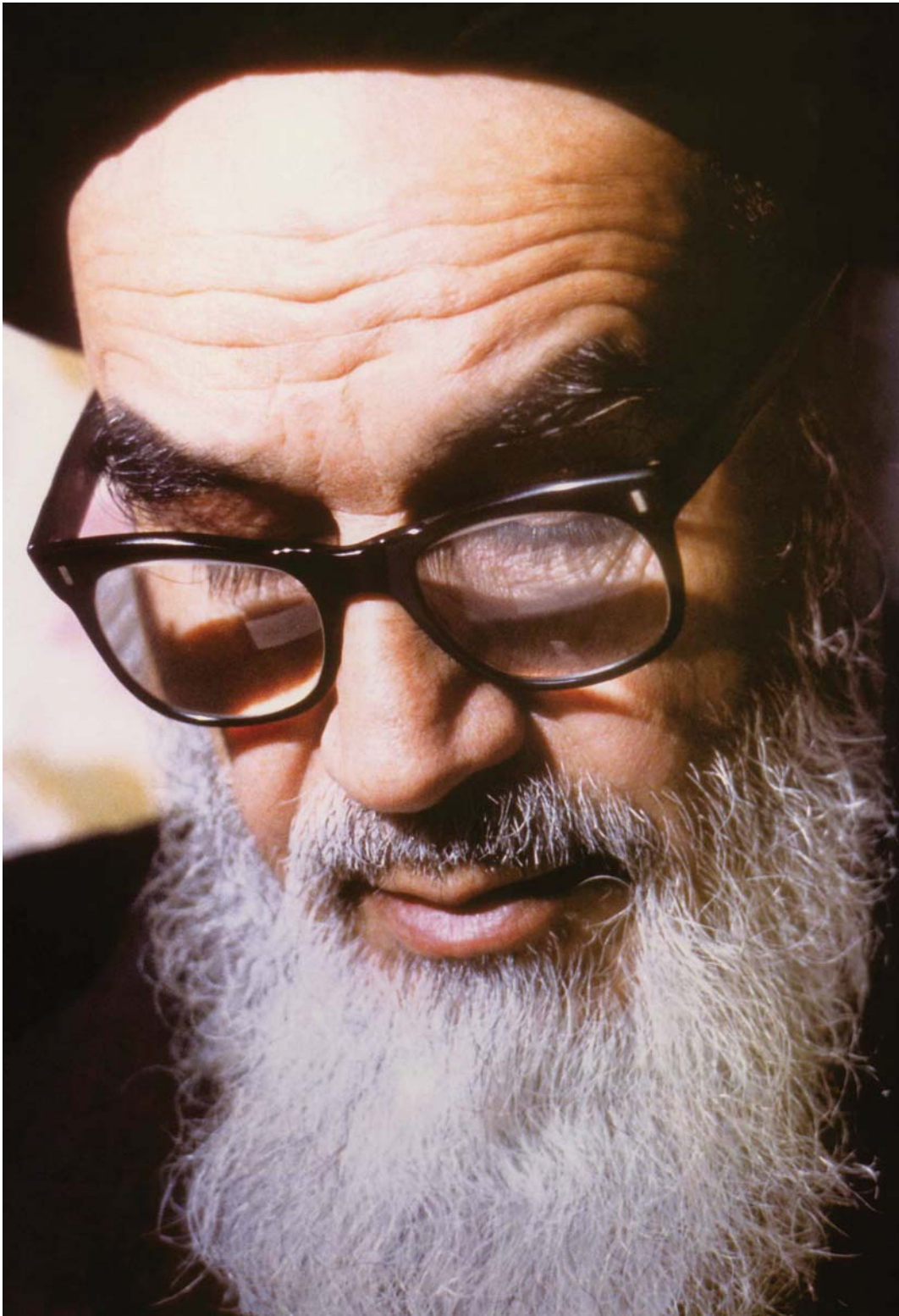
از دیگر محورهای مبارزات حماسی حضرت امام، افشای طرح‌ها و توطئه‌های یهود برای یافتن نفوذ و سیطره جهانی بود: «من نزدیک بیست سال است که خطر صهیونیسم بین‌الملل را گوش زد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران، نه تنها کم‌تر از گذشته می‌دانم، که امروز، این زالوهای جهان‌خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک، با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.»^{۱۱}

در این بخش، نخست باید میزان عمق و گستردگی خطر صهیونیسم را دریافت و دانست که چرا حضرت امام بر آن بود که یهود و صهیونیسم جهانی بیش از هر جریان یا پدیده‌ای برای جهانیان خطرناک است. آن‌گاه، باید دید که چرا در اکثر بیانات و پیام‌های حضرت امام، آمریکا و قدرت‌های بزرگ جهان در ردیف یهود و صهیونیسم جهانی جای گرفته‌اند.

طبق مدارک معتبر، در کشورهای آمریکایی و اروپایی قدرت و صنعت، ابزارها و اهرم‌های کلیدی یا در دست اقلیتی یهودی قرار دارند و یا در قبضه نهادها و شبکه‌های وابسته به یهودند. البته از دید بعضی روشن‌فکران و فرنگ‌رفتگان، موارد مزبور در ردیف «فرضیه‌های توطئه» جای دارند؛ اما با مراجعه به اسناد و مدارک روشن، می‌توان به نتیجه‌ای متقن دست یافت.

در جهان امروز، کم نیستند سازمان‌ها و محافل و احزاب و گروه‌هایی که با پوشش‌های گوناگون و گاه با شعارهای خیرخواهانه در راستای اهداف یهود می‌کوشند. سازمان‌ها و محافل رسمی بین‌المللی، هم‌چون سازمان ملل و شورای امنیت، کمیسیون حقوق بشر، بانک جهانی، یونسکو، و صندوق بین‌المللی پول، از نفوذ این جماعت مصون نیستند. به علاوه، برخی بنیادها و مجامع قدرت‌مند پنهان یا نیمه‌پنهان نیز هستند که عمدتاً زیر سلطه یهودی‌ها قرار دارند. گرچه این مجامع برای عموم چندان شناخته شده نیستند، اما در سرنوشت بسیاری از ملت‌های جهان تأثیر اساسی دارند. در دوران معاصر، تصمیمات این مجامع مستقر در مناطق و اماکن مخفی جهان - از قصر «لاکسنبورگ» در نزدیک «وین» گرفته تا «کاخ فرهنگستان بروکسل»؛ از سالن محرمانه «فیکسینگ» در لندن تا «پاگواش» کانادا و از مقر دفتر «کمیسیون سه‌جانبه» در ساختمان «بنیاد کارنگی»، کنار دفتر سازمان ملل متحد در واشنگتن تا شعبه‌های آن در توکیو و پاریس - به منظور پایه‌گذاری «سلطنت جهانی یهود»، بسیار اساسی‌تر و مهم‌تر از تصمیمات رؤسای دولت‌های رسمی جهان است. بر این اساس، سیاست‌مدار مشهور یهودی و نخست‌وزیر پیشین بریتانیا،

۱۱. صفحه‌ی نور، ج ۱۴، ص ۲۲ تا ۶۳، بهمن ۵۹۰



«بنیامین دیزرائیلی»، سخن به گزاف نگفته است: «کسانی که بر جهان حکومت می‌کنند، بسیار متفاوت از شخصیت‌های مشهوری هستند که افراد بی‌خبر از پشت صحنه، تصوّر می‌کنند.»^{۱۲}

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در مراکز سیاسی و تصمیم‌گیری جهان، به‌ویژه در دولت‌های مقتدر آمریکایی و اروپایی، یهودی‌ها و ماسونی‌ها، سمت‌های حسّاس را بر عهده دارند یا از پشت پرده امور را هدایت می‌کنند. برای ارائه‌ی تصویری روشن، می‌توان به ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی - اطلاعاتی آمریکا اشاره نمود. طبق اسناد غربی، در آمریکای امروز، صهیونیست‌ها، ایالات و شهرهای بزرگ و بازارهای عمده را در دست دارند؛ دو مجلس سنا و کنگره را به میل خود اداره می‌کنند؛ و مراکز بزرگ سینمایی مانند «هالیوود»، خبرگزاری‌هایی هم‌چون «آسوشیتدپرس» و «یونایتدپرس»، مطبوعات و رادیو و تلویزیون، و بانک‌ها و مؤسسات بزرگ بانکی و مالی را در چنگ دارند. به اعتراف نویسنده‌گان غربی، اکثر شهروندان آمریکایی همان نظرگاهی را نسبت به جهان دارند که از طریق وسایل ارتباط‌جمعی صهیونیستی آمریکا تبلیغ می‌شود.^{۱۳} در هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، قدرت و نفوذ اصلی از آن یهودی‌هاست. این واقعیت، حداقل پس از جنگ جهانی دوم، کاملاً آشکار شده است. از دوران ریاست جمهوری «ترومن» تا امروز، تسلط صهیونیسم بر کاخ سفید و دیگر مراکز سیاست‌گذاری آمریکا سایه گسترده است. این، حقیقتی است که حضرت امام، بیش‌تر و پیش‌تر از هر کسی، آن را بیان کرده است: «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم جهان را با تبلیغات وسیعش - که به وسیله صهیونیسم بین‌المللی سازماندهی می‌گردد - استثمار می‌نماید.»^{۱۴} خطر تأثیر تبلیغات شبکه‌ها و مراکز تبلیغی و خبری آمریکا بر ذهن و دیدگاه جوامع، از نکات قابل توجهی است که هیچ‌گاه از دید حضرت امام پنهان نماند: «در بین ما هست، در بین شما هم هست افرادی که همان مسائلی را که آن‌ها می‌خواهند - همان مسائلی که در غرب گفته می‌شود - آن‌ها در بین جامعه‌ی خودشان تبلیغ می‌کنند و می‌گویند؛ همان طوری که مطبوعات آمریکا، مطبوعاتی که تحت نظر مستقیم صهیونیسم هستند... می‌نویسند.»^{۱۵} اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بساط صهیونیست‌ها از این کشور برچیده گشته و سلطه آن‌ها در این آب و خاک پایان یافته است، لیکن محافل قدرت‌مند یهودی-صهیونیستی جهان، یک لحظه در دشمنی و توطئه‌گری بر ضد ملت مسلمان

۱۲. جیمز برلاف، «سایه‌های قدرت».

۱۳. چارلز فیش‌بین، نشریه‌ی هفته‌گی «اسپات‌لایت»، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۱

۱۴. صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۲۸ تا ۱۲، شهریور ۹۵.

۱۵. همان، ج ۰۱، ص ۶۱۱ در جمع گروهی از دانش‌جویان عربستان سعودی.

و انقلابی ما کوتاهی نکرده‌اند و انواع دسیسه‌ها را برای انهدام پایه‌های نظام نوپای اسلامی به کار بسته‌اند. ایجاد آشوب در گوشه و کنار مملکت، طراحی توطئه کودتا و براندازی، محاصره اقتصادی، فتنه‌انگیزی فرهنگی، و برافروختن آتش جنگ تحمیلی از جمله این دسیسه‌ها بوده‌اند. در مقابل، حضرت امام با بیداری و هوشیاری، به مبارزات و افشاگری‌های خود بر ضد آمریکا و صهیونیست‌ها ادامه می‌دادند و پرده از فتنه‌ها و دسایس شیطانی آن‌ها برمی‌داشتند: «ما امروز فکر بکنیم در دنیا چه خبر است؛ تکلیف ما در مقابل دنیا چه چیز است. همین جنگ تحمیلی را درست کردند [تا] نقشه‌ای که صهیونیست‌ها دارند عملی بشود: از یک طرف نگذارند اسلام تحقق پیدا کند. اگر اسلام در ایران تحقق پیدا کند - و قهراً در ممالک دیگر هم خواهد رفت و رفته است هم - آن وقت، آن بساط آن‌ها، بساط صهیونیست‌ها، برچیده می‌شود.»^{۱۶}

نیز در باره گسترش و افزایش خطر صهیونیسم برای مسلمانان و جهان اسلام فرمودند: «من همان‌گونه که بارها در سال‌های گذشته قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجدداً خطر فراگیری غده چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای اسلامی گوشزد می‌کنم و حمایت بی‌دریغ خود و ملت و مسئولین ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان غیور و مسلمانان، در راه آزادی قدس اعلام می‌نمایم.»^{۱۷}

«این جانب به برادران اسلامی در همه‌ی کشورها، خصوصاً برادران عرب و ملت عظیم عرب که پیشتازان اسلامند، خطر عظیم اجانب، خصوصاً صهیونیسم، را کراراً اعلام کرده‌ام. لازم است در شهر رمضان که ماه اجتماعات اسلامی است، مؤمنین در مجامع عمومی، پرده از توطئه‌های این غول جهان‌خوار برداشته و خطرات این دشمن انسانیّت را بر ملا کنند.»^{۱۸}

حضرت امام پس از تبیین رسالت نهضت جهانی اسلام و تکلیف مسلمانان آزاده و انقلابی، فرمودند: «ما درصدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که به این سه‌پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول... (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. من خودم و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یگه و تنها هم بماند، به راه خود - که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است - ادامه می‌دهد.»^{۱۹}

۱۶. همان، ج ۱۸، ص ۱۵ تا ۱۰۲، شهریور ۶۲۰

۱۷. همان، ج ۲۰، ص ۱۶ تا ۱۱۵۰ مرداد ۶۶۰

۱۸. همان، ج ۱، ص ۱۳ تا ۲۱۸، مرداد ۵۸۰

۱۹. صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳ تا ۶۶۰

سخن آخر

در بخش پایانی این مقاله، باید یادآوری کنیم که نه فقط از دیدگاه ما، بلکه به اعتراف نظریه‌پردازان دشمن نیز تلاش مستمر امام خمینی در مسیر مبارزه با خطر یهود، منطبق با سیره حسین بن علی^(ع) و الهام گرفته از حماسه کربلا بوده است که در این بخش به دو مورد از آن اشاره و اکتفا می‌کنیم: «مارتین کرامر»، یکی از مسئولان و اعضای فعال کنفرانس بین‌المللی «تشیع، مقاومت، انقلاب» - که در سال ۱۳۶۳ ش (دسامبر ۱۹۸۳ م) در «مرکز مطالعات استراتژیک دایان» وابسته به «دانشگاه تل‌آویو» برگزار شد - نوشته است: «حملة رژیم پهلوی به آداب و رسوم مذهبی، واکنش‌هایی را سبب شد و بعضی از علمای شیعه، نماینده این واکنش‌ها بودند که برجسته‌ترین آن‌ها، آیت‌الله روح‌الله خمینی بود. سیاسی‌کردن مراسم سالیانه عاشورا، یا همان فاجعه کربلا، یکی از نمونه‌های بارز [همین واکنش‌ها] بود. [امام] خمینی با تأکید بر این اعتقاد شیعه که حسین (ع) آگاهانه به استقبال مرگ شتافت، حتی نوعی شهادت عمدی را مشروع می‌شمارد. اسطوره حسین در کربلا [...] که الهام‌بخش انقلاب شد، اکنون نیز هدف سیاست‌های دفاعی و... ایران قرار گرفته است.»^{۲۰}

«مانگول بیات» دیگر شرکت‌کننده در این کنفرانس صهیونیستی، نوشته است:

«اگر فردی قصد دارد انقلاب ایران را بفهمد، باید [امام] خمینی را به عنوان

بخشی از یک حرکت تاریخی بزرگ‌تر و گسترده‌تر مطالعه کند.»^{۲۱}

۲۰. مارتین کرامر، مرکز مطالعات دایان، دسامبر ۱۹۸۴
۲۱. مانگول بیات، مرکز مطالعات دایان، دسامبر ۱۹۸۴

تخلیل نیت سبجہ، لعلم مُهمّین دستورال

«إِنْ يَنْصُرَكَ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكَ»؛

اگر خدا شما را نصرت بکند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نخواهد کرد.^۱

«و إِنْ يَخْذِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ»؛^۲ اگر خدا شما را نصرت نکند، کمک نکند، کی به شما کمک خواهد کرد؟ یک سطر درخشان است. چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «انْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»،^۳ «و لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛^۴ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد.^۵ سلطه‌گران و متجاوزان بین‌المللی در فکر این هستند که به هر نقطه‌ای از نقاط عالم که می‌توانند، دست بیندازند و منافع نامشروع خودشان را تأمین کنند، ولو به قیمت نابود کردن هویت و عزت ملت‌ها و آن لحظه‌ای که این ابرقدرت‌ها منافعشان اقتضا

۱. آل عمران، ۱۶۰.

۲. آل عمران، ۱۶۰.

۳. محمد، ۷۰.

۴. حج، ۴۰.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن؛ ۱۴ تیرماه ۱۳۹۰.

کند، قدیمی‌ترین و وفادارترین دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد.^۶ ملت‌ها دیگر در این دوران، مشکلشان فقط این نیست که با يك ديكتاتور مواجهند، با يك آدم مستبد مواجهند؛ مشکلشان این است که این ديكتاتور عقبه‌ای از قدرت‌های بین‌المللی دارد: قدرت‌های مستکبر دنیا؛ یعنی قدرت‌های غربی، قدرت آمریکا، قدرت صهیونیست‌ها، حد یقف ندارند. می‌خواهند بر همه دنیا، بر همه منابع مالی عالم، بر همه نیروهای انسانی، تسلط پیدا کنند.^۷ مستکبرین عالم غافل هستند از سنت الهی «...كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ وُتَّاهُ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».^۸ شک نیست که در مصاف حق و باطل، پیروزی از آن حق و شکست و زوال، سرنوشت باطل است؛ مشروط بر آنکه جبهه حق از نیروی مادی و معنوی خویش به‌گونه‌ای درست بهره بگیرد و با خردمندی و تلاش شایسته و با استقامت و امید و با توکل به خدا و اعتماد به نفس، راه درست را بجوید و ببیناید. در این صورت، امداد و نصرت الهی، حق مسلمی است که وعده قرآنی برای او مقرر شده است.^۹

فقط این نیست که در کشورهای شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا، حرکات بیداری‌ای به‌وجود آمده باشد؛ این حرکت بیداری تا قلب اروپا خواهد رفت. آن روزی پیش خواهد آمد که همین ملت‌های اروپایی علیه سیاستمداران و زمامداران و قدرتمندانی که آن‌ها را یکسره تسلیم سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کردند، قیام خواهند کرد. این بیداری، حتمی است.^{۱۰}

سرنوشت کسانی که علیه بندگان خدا، علیه راه خدا، علیه اهداف الهی کار می‌کنند، سرنوشت بدی است. حالا يك چندصباحی هم جولانی می‌کنند. «للباطل جوله»؛ باطل يك جولانی می‌کند، اما این جولان سرنجامی ندارد. نتیجه‌اش همین چیزی است که الان مخالفین، دشمنان و مستکبرین دارند نگاه می‌کنند.^{۱۱}

امروز، نبرد اصلی میان مستضعفین جهان به‌رهبری جنبش مسلمین، با مستکبران به‌رهبری آمریکا و ناتو و صهیونیسم است. دو اردوگاه اصلی تشکیل شده است و اردوگاه سومی وجود ندارد؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آن‌ها را مغلوب و مقهور ساخته است.

این نهضت مستضعف درمقابل مستکبر، باید در تمام عالم گسترده شود. نه تنها مسلمین، بلکه همه مستضعفین عالم باید به‌پا خیزند. وعده الهی که مستضعفین

۶. سخنان امام خمینی (ره) ۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹

۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس؛ ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹

۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره شکست اسرائیل از حزب‌الله لبنان؛ ۲۲ مردادماه ۱۳۸۸

۹. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج؛ ۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۲

۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور؛ ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰

۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس؛ ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰

را شامل است و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آن‌ها امام بشوند، در دنیا و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است.

هدف نهایی را باید امت واحدۀ اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید برپایۀ دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد. ملت‌ها و سنت‌های خدا، در تاریخ، راه خود را خواهند رفت.^{۱۲} با خواست خداوند متعال، موج عظیم پرخاشگران مستضعف برابر ستمکاران، می‌رود تا بنیان تجاوز بر حقوق بشر را از جای برکند و حکومت عدل اسلامی را که همان حکومت مستضعفان است، جایگزین آن کند. ارادۀ خداوند به بیداری ملت‌ها تعلق گرفته است و قرن اسلام و عصر ملت‌ها فرا رسیده و در آینده، سرنوشت کل بشریت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.^{۱۳}

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۴}

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی به سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیانگراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند.

شبکهٔ سرطانی صهیونیسم و دولتمردان شرور و جنگ‌افروز آمریکا که امروز خطرناک‌ترین و اصلی‌ترین مرکز استکبارند، از راه‌های گوناگون به معارضة با امت اسلام برخاسته‌اند.^{۱۵} آن‌ها بر روی چند نقطه تکیهٔ اساسی دارند. از واضح‌ترین‌هایش، یکی مسئلهٔ اقتصاد است. یکی دیگر از قلمروهای واضح اساسی، رقیق کردن اعتقادات و احساسات اسلامی و رسوخ‌دادن تفکرات الحادی و شبه‌الحادی از طرق مختلف است؛^{۱۶} ترویج فساد، ترویج فحشا، ایجاد تردید در عقاید؛ این جزو سیاست‌های این‌هاست. از جنگ روانی و تبلیغاتی گرفته تا مقابلهٔ اقتصادی و اقدامات عنودانهٔ سیاسی؛ از خشونت و ترور تا تقابل نظامی. آنان برای حفظ منافع نامشروع خود، از هیچ جنایتی روپگردان نیستند. آنان با شعار مبارزه با تروریسم، فجیع‌ترین شکل ترور را مرتکب می‌شوند. به نام آزادسازی ملت‌ها، دیکتاتوری و غارتگری خود را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند.^{۱۷} درنظر سردمداران نظام سلطه، تروریسم عبارت است از هرآنچه منافع نامشروع آنان را تهدید کند. آنان مبارزانی را که از حق مشروع خود، در مقابله با اشغالگر و مداخله‌گر استفاده می‌کنند،

۱۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دانشگاه افسری امام علی؛ آبان‌ماه ۱۳۷۰

۱۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیهٔ همایش غزه؛ اسفندماه ۱۳۸۸

۱۴. بقره، ۲۵۷

۱۵. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگرهٔ عظیم حج؛ ۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۲

۱۶. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۸ خردادماه ۱۳۹۰

۱۷. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگرهٔ عظیم حج؛ ۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۲

تروریست می‌دانند؛ ولی هسته‌های خبیث و مزدور خود را که بلای جان و امنیت مردم بی‌گناهند، تروریست نمی‌شناسند.^{۱۸} آمریکا صریحاً خود را در تجاوز به کشورها و ملت‌ها ذی‌حق می‌شمارد.^{۱۹} ادعا می‌کنند که ما با دیکتاتوری مخالفیم، با حقوق ملت‌ها موافقیم؛ دروغ می‌گویند. این‌ها نه فقط به ملت‌های دیگر رحم نمی‌کنند، بلکه به ملت خودشان هم رحم نمی‌کنند.^{۲۰} مردم یک تابلویی بلند کردند که رویش نوشته بود: ما ۹۹ درصدیم؛ یعنی ۹۹ درصد ملت آمریکا. اکثریت ملت آمریکا محکوم ۱ درصدند. امروز نظام سرمایه‌داری در یک بن‌بست کامل است. ممکن است این بن‌بست سال‌ها بعد به نتایج نهائی برسد؛ اما بحران غرب به‌طور کامل شروع شده. فساد رژیم سرمایه‌داری، برای مردم، محسوس و عینی شده است.^{۲۱} ممکن است این حرکت را سرکوب کنند؛ اما نمی‌توانند ریشه‌های این حرکت را از بین ببرند.^{۲۲} بالاخره یک روزی، این حرکت آن‌چنان خواهد بالید که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را به‌کلی به زمین خواهد زد. می‌خواهند این مسئله را در تبلیغات کوچک کنند. واقع قضیه که کوچک نمی‌شود.

آن روزی که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی آنان، منشأگرفته از سلطهٔ اختاپوسی صهیونیسم بین‌الملل بر دولت‌های آن‌هاست و دولت‌مردان آنان، به‌خاطر منافع شخصی و حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگویی‌های کمپانی‌داران زالوصفت صهیونیست در آمریکا و اروپا، آن‌چنان جهنمی برای آنان به‌وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست.^{۲۳}

صهیونیست‌ها، علی‌رغم اظهارات نزاکت‌آمیز بعضی از سرانشان، همان وحشی‌های نژادپرست و متعصب پنجاه سال قبلند.^{۲۴} در فلسطین، خون پیر و جوان و زن و مرد و کودک را می‌ریزند و خانه‌ها را ویران می‌سازند. آمریکا و انگلیس نیز در عراق، به تظاهرکنندگان بی‌سلاح حمله می‌کنند و حریم خانه‌ها و حرمت نوامیس مردم را می‌شکنند. هنوز آتش‌های پرافروختهٔ آنان فرو ننشسته، دنیای اسلام را به آتش‌افروزی‌های دیگر نوید می‌دهند. این رفتارهای عصبی و شرارت‌آمیز، بیش از آنکه برخاسته از قدرت و اعتمادبه‌نفس باشد، ناشی از سراسیمگی و وحشت است. آنان بیداری اسلامی را حس می‌کنند و از فراگیری اندیشهٔ «اسلام سیاسی» و حاکمیت اسلام، به‌شدت احساس خطر

۱۸. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی، به همایش بین‌المللی مبارزهٔ جهانی با تروریسم؛ ۳ خردادماه ۱۳۹۰

۱۹. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگرهٔ عظیم حج؛ ۸ مه‌من‌ماه ۱۳۸۲

۲۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در حرم مطهر رضوی، در آغاز سال ۱۳۹۰؛ ۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۰

۲۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه؛ ۲۰ مهرماه ۱۳۹۰

۲۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه؛ ۲۰ مهرماه ۱۳۹۰

۲۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس حمایت از انتفاضهٔ فلسطین؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۰

۲۴. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پی حملهٔ صهیونیست‌ها به مسلمانان فلسطین؛ ۶ اسفندماه ۱۳۷۲

می‌کنند. آنان از فکر روزی که امت اسلامی یکپارچه و امیدوار به‌پاخیزد، به‌خود می‌لرزند. استعمارگران دیروز و مستکبران امروز که با سیاست‌های مکارانه خود، می‌خواستند جوامع اسلامی را در تعارض دائمی میان جمود و تخریب ازسویی و خودباختگی و التقاطی‌گری ازسوی دیگر سرگردان کنند، اکنون خود را دربرابر این پویایی دلبرانه فکر اسلامی می‌بینند.^{۲۵}

رفتار و خوی تجاوزگرانه آمریکا و اسرائیل، روح مقاومت را بیش‌ازپیش، در دنیای اسلام زنده خواهد کرد و ارزش جهاد را برای آنان نمایان‌تر خواهد ساخت. رژیم آمریکا با حمایتش از جنایت‌ها و جنایتکاران صهیونیست و با تجاوز آشکارش به حقوق ملت‌های مسلمان، باید منتظر سیلی سخت و مشت کوبنده امت اسلامی باشد.^{۲۶}

اسرائیل و همه امکانات نظامی آن و فناوری تسلیحاتی و پیشرفته‌اش، از چندصد جوان باایمان و پرشور که از سلاح‌های بسیار ابتدایی در جنگ بهره می‌برند، شکست خورد. آنچه رژیم صهیونیست را تهدید می‌کند، موشک‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست، تا دربرابر آن، سپر موشکی در اینجا و آنجا به‌پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند؛ البته، آن موشک‌ها هم، هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کند، وظیفه خود را انجام خواهند داد.^{۲۷}

دنیا خواهد دید که ملت فلسطین، در سایه استقامت، گام‌به‌گام به سمت هدف‌های خود پیش خواهد رفت. صهیونیسم و دولت غاصب و مجعول^{۲۸} صهیونیستی در فلسطین، محکوم به فناست.^{۲۹} اسرائیل رفتنی است؛ نباید بماند و نخواهد ماند^{۳۰} و فلسطین آزاد خواهد شد. در این هیچ شبهه‌ای نداشته باشید. فلسطین قطعاً آزاد خواهد شد و به مردم برخواهد گشت و در آنجا، دولت فلسطینی تشکیل خواهد شد. در این‌ها هیچ تردیدی نیست؛ اما بدنامی آمریکا و بدنامی غرب برطرف نخواهد شد. مسئله فلسطین مایه بدنامی آمریکا در طول قرن‌های متمادی، در آینده، خواهد بود.^{۳۱}

۲۵. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج؛ اسفند ۱۳۸۲

۲۶. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پی جنایات رژیم صهیونیستی در فاجعه قانای لبنان؛ ۰۱ مردادماه ۱۳۸۵

۲۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۰

۲۸. اسم مفعول واژه جعلی.

۲۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام، در سالروز میلاد پیامبر...؛ آذرماه ۱۳۷۰

۳۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه؛ ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۰

۳۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه؛ اسفندماه ۱۳۸۸



زیارت اربعین

کیفیت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در این روز که شیخ در تفسیر

و مصباح روایت کرده از صفوان جمال که گفت فرمود بنی مولایم حضرت صادق علیه السلام در زیارت اربعین که زیاد

یعنی در نیگامی که روز بلند شده باشد و بگوئی: **السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَجَبِيهِ،**

السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيهِ

السَّلَامُ عَلَىٰ الْحَسَنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ،

وَقَبِيلِ الْعَبْرَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ وَلِيُّكَ، وَابْنُ وَلِيِّكَ، وَ

صَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَوْ كَرَمَتِكَ بِالشَّهَادَةِ، وَ

حَبْوَتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتِنِبَتَهُ بِطَيْبِ الْوَلَادَةِ، وَجَعَلَتْهُ سَيِّدًا مِنْ

سعادتی از آن دین و اجتناب از آن بدی از آن ولادت و جعی از آن سادگان

السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ

مورثی در سبستی از سبستان در اخی از اطفال و داد عطا کردی مورث

الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ حِجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرَ فِي

بیمبران را و قرار دادی او را حجت بر خلق خود از اوصیاء در دعوت همد

الدُّعَاءِ وَمَنْعَ النَّصَحِ وَبَدَلَ نَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ

پایان بود و غیر خواهی نمود دهان بختی کرد در باره تو تا ستمت بود بندگانت را از

الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَ

نادانی و سرگردانی گمراهی دهانا بدمت شدند بر علیها که ناله درخت آسمان دنیا و

بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَزْدَلِ الْأَدْنَى وَشَرَّ الْخِرْتِ بِالثَّمَنِ الْأَوْكِسِ

بهر مستی خود را بهای کمترین و بدین فروختند و آخرت خود را بهای گرانتری دادند

وَنَظَرَ سَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ وَأَطَاعَ

دران درازی کرد و خود را در پرده گناه بوسه دادند و تو را بخرام آوردند و بیعت را نام دهرودان

مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ

بنداهایت شدند که خلاف آنچه از تو بودند و بارگناه بدوش کشیده و بدوزخ

النَّارِ فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ

روانند و جهل کردند با آنها در باره تو سستی و بیخود خواه تا رنجیده در فرمانبری تو

دَمُهُ وَأَسْتَبِيحَ حَرَمِيهِ اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لَعْنًا وَبِيئًا وَعَذِّبْهُمْ

خونش و مباح نمرد و حرمش خدا را لعنت کن آسمان لعن و بال بیز و لعنتشان کن

عَذَابًا أَلِيمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

کبیر در ذاتی درود یکی پر رسول خدا درود یکی پر

سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ

سید اوصیاء گویم که تو امین خدا و زاده امین او هستی زندگی کردی

سَعِيدًا وَمَضَيْتَ حَمِيدًا وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا وَأَشْهَدُ

سعادتمند و در گذشتن مستوره و از دنیا رفتی دور از وطن مستهزیه شهید و گواهم که

أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ مَا وَعَدَكَ وَهُمَلِكُ مَنْ خَدَّكَ وَمُعَذِّبُ مَنْ

خداوند است که آنچه وعده است داده و هلاک کند هر که تو را دانهاده و عذاب کننده است هر که

قَتَلَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيَتْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدَتْ فِي سَبِيلِهِ

کشت و گواهم که تو وفا کردی بعهد خدا و جهاد کردی در راه حق

حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ

تا حجت یقین من لعنت کند خدا هر که ترا کشت و لعنت کند خدا هر که ستم کرد

ذکر از راه بیان

زیارت اربعین

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي
دلالت کند خدا مردمی را که شنیدند آنرا دشمنند خدا یا من نورانگاه ایم که من
 وَلِيٍّ لِمَنْ وَالِاهُ، وَعَدُوٍّ لِمَنْ عَادَاهُ، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ
درستدارم که دوستش دارد دشمن هر که دشمنش دارد پریم زیارت دمازم ای پدر رسول
 اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّاحِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ
خدا گوایم که تو نوری بودی در پشت پدران ارجمند و زردن
 الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَجْسَكِ بَجَاهِلِيَّةٍ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْسِكِ الْمَذْهَبَاتِ
مادران پاک آلوده است نمود دوران جاهلیت به بنیادهای خود در برت نمود جاساسی دریم
 مِنْ نَبَاهِهَا، وَأَشْهَدُ نَتَكَ مِنْ دَعَاةِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَ
در پیش راه دوایم که تو از سستهای دین دوران مسلمین
 مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ
در مهم مؤمنین گوایم که تو پیرانی بیکرکار نقوی شمار پسندیده پاک
 الْهَادِي الْمُهْدِي، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَّةُ مِنْ لَدُنْكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى،
رهبر روانگرد دوایم که پیرانان از اولاد تو کلمه ای نقوی
 وَأَعْلَامِ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحِجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ
دوایم پدایت دعوت مستور و بسم اهل دنیا ند
 أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَيَا يَا بِيكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ
گوایم که من بنا مؤمنم و در جهت شما یقین ارجمند حق دستورات دینم و انجام
 عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِيمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنَصْرِي لَكُمْ
کردارم دلم پاک شما سپهتو است در بر کارم پیر دستور شما تستم و یارم برای شما آماده
 مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لِأَمْعِ عَدُوِّكُمْ،
است تا خدا اجازه ظهور شما د باشم شما با دشمنان شما
 صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَ
صلوات خدا بر شما و بر روح شما و بر جسد شما و بر شاهد شما و
 غَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.
غایب شما و ظاهر شما و باطن شما و ایمن رَبَّ العالمین